

۱۶- شیخ عمید نظام الدین یا مجد الدین ابوالفتح علی بن محمد بستنی مغربی ادیب معروف زبان تازی که از مشاهیر عصر خود بود . نخست از دبیران دربار نوح بن منصور سامانی (۳۶۶-۳۸۷) بود و چندی نیز در دربار امیران بست بوده و سپس چندی وزارت سبکتگین را داشته و پس از آن در دربار محمود نیز پایگاه بلند یافته و سرانجام در ماه شوال ۴۳۰ در بغداد درگذشت . ابوالفتح بستنی از بزرگان شاعران زبان عرب بشمار می رود و دیوان اشعار تازی او معروفست و چند رساله در انشای نوشته است از آن جمله کتاب «عادات السادات و سادات العادات» و در شعر فارسی نیز دست داشته و چند بیت از او مانده است .

۱۷- ایرانشاه بن ابوالخیر از شاعران توانای این دوره بوده و هشتوی بیهر متقارب شامل داستانهای مربوط بیهمن بنام بیهمن نامه سروده است که تنها يك بیت از آن باقی مانده است .

۱۸- ابو منصور عبدالرشید بن احمد بن ابویوسف هروی معروف بابو منصور با یوسف که از مشاهیر دانشمندان هرات بوده است .

۱۹- ابو محمد عبدالله بن محمد بلخی معروف بروده از صدور خراسان که بیشتر در سرودن ابیات مفرد تخصص داشته است .

از محمود غزنوی و پسرانش محمد و مسعود و وزیر معروف او ابوالقاسم احمد بن حسن میمندی نیز اشعار فارسی روایت کرده اند .

۴- شعرای آل زیار - پس از قوت گرفتن غزنویان خاندان آل زیار در گرگان تقریباً منقرض شدند و قلمرو ایشان در میان پادشاهان غزنوی و آل بویه متنازع بود و گاهی بدست پادشاهان غزنوی و گاهی بدست سلاطین آل بویه می افتاد . بیهمن جهت شعرای بسیار در دربار آل زیار در قرن پنجم نبوده اند و اگر هم یکی چند تن مانند غضایری رازی و منوچهری دامغانی و لامعی گرگانی بوده اند . در دربار غزنویان و سلجوقیان پیوسته شده اند . یکی از آخرین امرای آل زیار که در ادبیات مقام رفیع دارد امیر عنصر المعالی کیکاوس بن اسکندر بن قابوس است که داماد سلطان محمود

غزنوی بود ولی چون نوبت پادشاهی بوی رسید قلمرو او را آل بویه گرفتند و فقط غزنویان تا درجه‌ای از حمایت می‌کردند. عاقبت با ابوالسوار حکمران گنجه واران بچنگ گرجستان رفت و در آن جنگ زخم برداشت و پس از چندی مرد. این پادشاه در ادبیات فارسی مقام رفیع دارد و در نظم و نثر مهارت کامل داشته و کتاب قابوس‌نامه که در سال ۴۷۵ تمام شده و پس ازین ذکر آن خواهد آمد تألیف اوست و در شعر نیز قدرتی داشته و در آن کتاب بعضی اشعار خود را چه بفارسی و چه بزبان طبری آورده است و دیگر چیزی از گفته او بدست نیست. شاعری که بدربار وی اختصاص داشته فصیحی گر گانیست که هفت سال در ملازمت او بسر برده و مثنوی و امق و عذرا را نظم کرده ولی پس از انقراض این خاندان از نظم آن فارغ شده و آنرا باوزان مختلف سروده است و اینک تنها سه بیت از اشعار آن باوزان مختلف باقیست.

لامعی گر گانی شاعر معروف دربار سلجوقیان نیز که پس ازین ذکر او خواهد آمد در آغاز کار از شعرای آل زیار بوده است و فخرالدین اسعد فخری گر گانی نیز همین حال را داشته است.

۳- شعراى آذربایجان واران - در سال ۱۸۳ هارون الرشید یزید بن مزید شیبانی

را حکمرانی آذربایجان و شروان و دربند داد و اولاد وی گاهی با استقلال و زمانی از طرف بنی‌العباس تا ۴۴۰ در آن نواحی حکمرانی کردند و حکمرانی ایشان تا درجه‌ای عنوان سلطنت داشت.

از طرف دیگر هاشم بن سراقه حکمران دربند در سال ۲۵۵ دعوی استقلال کرد و تا سال ۴۵۷ اولاد او با اسم بنی‌هاشم در دربند حکومت داشتند. از یک طرف هم در سال ۳۴۰ که سالار محمد امیر آذربایجان محبوس شد پیروان وی هر یک بنحیال پادشاهی افتادند و از آن جمله محمد بن شداد بود که تمام ناحیه اران یعنی نخجوان و دمیر قابو و گنجه و تفلیس را گرفت و سلسله شدادیان را تأسیس کرد که تا سال ۴۶۸ بر آن نواحی مسلط بودند. طایفه دیگر با اسم بنی مسافر یا بنی سالار در طارم و آذربایجان از سال ۳۰۳ تا سال ۴۲۰ حکومت داشته‌اند و مؤسس این سلسله سالار محمد بن

مسافر دیلمی بود . در گیلان و سواحل جنوب غربی بحر خزر نیز سه سلسلهٔ ایرانی حکومت داشته‌اند: یکی سلسلهٔ جستانیان که مؤسس آن مرزبان بن جستان در ۲۸۹ مستقل شد و تا سال ۳۰۷ فرزندان او حکمرانی داشتند ، دیگر سلسلهٔ کنگریان بود که محمد بن مسافر در سال ۳۰۷ تاسیس کرد و تا ۴۵۴ در سلطنت بودند ، سوم سلسلهٔ سالاریان که سالار مرزبان در ۳۰۳ تاسیس کرد و تا ۳۷۱ باقی بود . این سه سلسله اغلب بعضی از نواحی آذربایجان را بدست داشتند ، بهمین جهت از اواخر قرن دوم تسلط عرب بر آذربایجان رو بزوال رفت و تعصب عربی در آن نواحی رو بضعف گذاشت و مخصوصاً چون جستانیان و کنگریان و سالاریان که هر سه سلسله ایرانی و دیلمی بودند بر آذربایجان مسلط شدند تعصب ایرانی از دیلمستان و گیلان با آذربایجان و از آن وقت و بهمین جهت در نیمهٔ اول قرن پنجم زبان فارسی در شمال غربی ایران رواج عمده یافت و امرای این ناحیه بترویج ادبیات فارسی پرداختند . در سال ۴۴۰ سلجوقیان بر آذربایجان مسلط شدند و حکمرانان این سرزمین را دست نشاندهٔ خود کردند . سلجوقیان در خراسان بفرمانروایی آغاز کرده و کار گزاران دربار خود را از مردم خراسان و دانشمندان این سرزمین برگزیده بودند ، بهمین جهت از نخست بزبان دری که زبان خراسان بود انس گرفتند و آنرا زبان دربار خود کردند و بهر جای از ایران که زبان آن زبان پهلوی بود رفتند آنرا با خود بردند ، از آن جمله در آذربایجان نیز که زبان عامهٔ مردم آن پهلوی بود زبان دری را انتشار دادند بهمین سبب از نیمهٔ قرن پنجم زبان دری در آذربایجان رواج کامل یافت و درین دوره شعر فارسی در دربار امرای آذربایجان پسندیده بود و چندتن شاعر بزرگ در آن دیار بوده‌اند بدین قرار :

۱- ابونصر علی بن احمد بن منصور اسدی طوسى پسر اسدی شاعر که پیش ازین ذکر او رفت ، این پسر نیز اسدی تخلص میکرده ، آثاری که از وی مانده یکی نسخه‌ای از کتاب الانبیه عن حقایق الادویه است که در ماه شوال ۴۴۷ بخط خود نوشته ، دیگر مثنوی گر شامسب نامه ببهر منتقارب بتقلید شاهنامه است که پس از

منظومه فردوسی بهترین نمونه ازین سبک شعر فارسیست و از ۴۵۶ تا ۴۵۸ بنظم آن مشغول بوده و آنرا بفرمان امیر ابودلف کرکری امیر اران از سلسله شیبانیان که مدتی در دربار وی بوده است و بتشویق وزیر او محمد بن اسماعیل نظم کرده و در حدود چهار هزار بیتست . سوم کتابی در لغت فارسی که پس از فرهنگ ابوحقص سعیدی قدیمترین کتاب لغت زبان ماست و آنرا برای شاگرد خود اردشیر بن دیلمسپار نهمی شاعر تالیف کرده و باسم لغت فرس یا فرهنگ اسدی معروفست .

۲- ابو منصور قطران بن منصور از دی ارموی تبریزی که اصلاً از مردم ارمیه (ارمیه) بود و از بزرگان شعراى درجه دوم ایرانست و در سال ۴۶۵ رحلت کرده ، بیشتر اوقات در تبریز بود و شاعر دربار امرای سلسله و هسودانیان آذربایجان بشمار میرفت که در طارم و سمیران و تبریز و مراغه حکومت داشتند و پنج تن از امرای این سلسله را مدح گفته است ولی معروفترین ممدوح او ابونصر محمد بن مسعود بن ممالانست که بابونصر ممالان معروف شده ، ناصر خسرو شاعر و حکیم معروف این زمان وی را در سال ۴۳۸ در تبریز دیده است . قطران مخترع سبک مخصوصیست در شعر فارسی که سراسر آن مصنوع و مسجع و مرصع می باشد و پس از وی دو شاعر بزرگ ایران در قرن ششم رشید و طواط و عبدالواسع جبلی غرjestانی ازو تقلید کرده اند . دیوان اشعار قطران شامل نزدیک هفت هزار بیت در دستست و بجز آن منظومه ای باسم کوش نامه دارد که از حکایات قدیم ایرانست مانند شهنامه فردوسی و نیز مثنوی و امق و عذرا و کتابی در لغت باسم تفاسیر باو نسبت داده اند که اینک بدست نیست . بعضی از بهترین اشعار قطران در ایران بخطا باسم رودکی معروف شده زیرا که اسم ممدوح قطران ابونصر ممالان را با اسم ممدوح عمده رودکی نصر بن احمد سامانی اشتباه کرده اند .

۳- دیباجی سمرقندی نیز از شعرایست که درین زمان در آذربایجان بوده است ، از احوال وی اطلاع کامل نیست و از شعر او نیز جز قصیده ای که در مدح امیر فضلون آخرین پادشاه سلسله هسودانیان سروده چیزی نمانده است .

۴- شعراى دربار سلجوقیان - در سال ۴۲۹ طغرل بیک سلجوقى که از نژاد ترك بود بر مسعود بن محمود غزنوى خروج كرد و بر بعضى از نواحى خراسان استيلا يافت و خود را پادشاه مستقل خواند و سلسهٔ بزرگى تشكيل داد كه مردان معروف در تاريخ ايران پرورده و وسيع ترين قلمرو تاريخ ايران را پس از هخامنشيان و ساسانيان داشته است. همچنانكه غزنويان تربيت شدگان دربار سامانى و بهمين جهت مانوس بادييات فارسى بودند سلجوقيان نيز با آداب دربار غزنوى انس گرفته بودند و چون بسلطنت رسيدند تمدن و ادبيات ايران را جزو آيين پادشاهى خود قرار دادند و پس از غزنويان بزرگترين خدمت را بزبان فارسى کرده اند زيرا كه همواره دربار ايشان مملو از شعرا و نويسندگان بزرگ بوده است و وزراى معروف ايشان مخصوصاً عميد الملك ابو نصر منصور بن محمد كندرى و نظام الملك ابو على حسن بن على بن احمد بن اسحق طوسى كه مؤسس واقعى سلطنت بزرگ سلجوقى بشمار ميروند اديب پرور و شاعر نواز بوده اند. از سال ۴۲۹ تا سال ۴۹۸ چهار تن پادشاه سلجوقى در ايران سلطنت کرده اند: طغرل، آلپ ارسلان، ملكشاه و بركيارق و سه نفر اول ايشان از بزرگترين رجال تاريخ ايران بوده اند و از سرحد هندوستان تا سواحل دريائى روم را در تصرف خود داشتند. در نيمهٔ دوم قرن پنجم عدهٔ كثير از شعرا در دربار پادشاهان سلجوقى در شهرهاى مختلف خراسان و عراق زندگى کرده اند، از بعضى از آنها مانند نسيمى و فرخى گرگانى و شجاعى نسوى و در فيروز فخرى و حقيقى و جعفر همدانى و امير عبدالله قرشى و احمد بديهى فقط اسمى مانده و شعراى ايشان بمانند است. بعضى امراى آل سلجوق نيز خود بزبان فارسى شعر گفته اند مانند جلال الدين ملكشاه سومين پادشاه اين سلسله و برادر او طغانشاه بن آلپ ارسلان كه در زمان پدر حكمرانى خراسان داشت و در هرات حكومت ميكرد و پسر او محمد بن ملكشاه و امير حسام الدين بختيار بن زندگى بيهوى سلجوقى كه از خواص بيهو ملك حسام الدين حسن بن على طغاخان پادشاه مرغينان و كاشان در ماوراء النهر بود و بمناسبت نام او بيهوى تخلص مى كرد و شاعرى زير دست بوده است و از شعرا و چند قطعه و قصيده باقىست. از نظام الملك قوام الدين ابو على حسن بن على بن احمد بن اسحق طوسى وزير معروف آلپ ارسلان و ملكشاه

و عمیدالملک ابونصر کندی وزیر نیز شعر فارسی نقل کرده اند. عموماً پادشاهان این سلسله در پرورش شعرا می کوشیده اند و مخصوصاً طغانشاه بن آلپ ارسلان شعرای بسیار را گرد خویش جمع کرده بود و از نوازش ایشان دریغ نمی کرد، ملکشاه نیز نسبت بشعرا رغبت مخصوصی نشان می داد.

اما شعرای که در قرن پنجم در دربار سلجوقیان بوده اند و از ایشان آثار ماندگار بدین قرارند: صفی الدین یزدی از شعرای طغانشاه که از چند بیت مانده، کافی خراسانی معروف بکافک که او نیز در دربار طغانشاه بوده و از او نیز چند بیت مانده است، افرعلی یوزی تکین که از احوال وی اطلاعی نیست و از شعرا و دو بیت به ما رسیده، ابونصر احمد بن ابراهیم طالقانی از مردم طالقان خراسان که از شعرای دربار ملکشاه و از خواص نظام الملک بود و از شعر او چند بیت باقیست شعرای بزرگ این دوره بدین قرار بوده اند:

۱- ابوالحسن بن محمد بن اسمعیل لامعی مگرسانی دهستانی که از مردم بکر-

آباد محله ای از شهر گرگان بود و در ماه رمضان سال ۳۹۲ یا ۳۹۳ متولد شد و تا شصت و چند سال پس از آن یعنی تا زمان سلطنت الب ارسلان نیز زنده بود. وی از حیث زمان نخستین شاعر دربار سلجوقیانست و یکی از بزرگان شعرای درجه دوم ایران بشمار میرود. در زمان خود شهرت بسیار داشت و تمام شعرای عصر بوی اقتدایمیکردند مخصوصاً معزی نیشابوری بزرگترین شاعر سلجوقیان همواره پیرو او بوده است و سبک وی را در شعر تکمیل کرده، دیوان لامعی در زمانهای قدیم بسیار مطایب بود زیرا که در انسجام و تشبیهات طبیعی و اوصاف بهار و خزان و غزل استاد بود، اینک دیوان وی بدست نیست و از شعر او فقط نزدیک هزار و پانصد بیت باقی مانده است. لامعی بیشتر اختصاص داشته است بخدمت خواجه عمیدالملک ابونصر کندی وزیر معروف و پس از مرگ او مدتی نیز مداح خواجه نظام الملک بوده است، می نویسند در جوانی از گرگان بخراسان رفت و در ملک شاگردان حجة الاسلام محمد غزالی در آمد ولی این نکته مشکوک می نماید.

۲- **جمالی مهریجردی** نیز از شعراى این زمان و معاصر بالامعى و برهانی بود ولی از احوال وی چیزی معلوم نیست و او را منظومه‌ای باسم بهمن نامه در داستانهای قدیم ایران بوده که اینک در میان نیست و بعضی ابیات آن در فرهنگها باقی مانده و از اشعار دیگر او هم چیزی بدست نیست ولی از همین مختصر پیداست که شاعر قادری بوده است .

۳- **امیر عبدالملک محمد برهانی نیشابوری** پدر معزی نیشابوری شاعر معروفست ، اصلاً از مردم نسا بود ولی در نیشابور زندگی میکرد و در سلك شعراى دربار جلال‌الدین ملک‌شاه بود و چندان تقرب داشت که در سفرها با وی بود . عاقبت در سفری که در کاب این پادشاه بقزوین رفته بود در سن ۵۶ سالگی در اوایل سلطنت ملک‌شاه در آن شهر درگذشت . از احوال وی بیش ازین اطلاعی نیست و از شعرا و جز يك قصیده نمانده ولی در عصر خود از شعراى معروف بشمار میرفت .

۴- **ابوالمعالی نجاس اصفهانی** از اعیان دربار سلجوقی بود . چندی در خدمت آل‌بارسلان میزیست و سپس عارض سپاه ملک‌شاه شد و در دربار بر کیارق و محمد بن ملک‌شاه نیز همین مقام را داشت و چون میان این دو برادر اختلاف افتاد به‌جمله فرار کرد و حکمران آن دیار او را محترم داشت و از آنجا بمصر نزد المستنصر بالله خلیفه فاطمی رفت و مالی گزاف باورسید و پس از آن چندی در حبس بود و چون رهایی یافت بار دیگر بدربار بر کیارق رفت و در ضمن از خواص دادیك بن حبش بن آلتون‌تاق امیر خراسان بود که شعراى زمان را بسیار مینواخت و لامعى نیز او را مدح گفته است . عاقبت در سال ۵۱۲ رحلت کرد . وی از شعراى معروف عصر خود بوده و از شعرا و جز چند قطعه چیزی بمانده است .

۵- **فخرالدین اسعد فخری سمرقانی** در اواخر عمر خود در سلك شعراى سلجوقیان درآمد و در سال ۴۴۲ رحلت کرد . نخست در گرگان میزیست و سپس از شعراى دربار طغرل و ملک‌شاه بود و در عراق و ری زندگی میکرد و از معاريف شعراى عصر خود بود . از اشعار دیگر او سه قطعه بیشتر باقی نمانده ولی منظومه‌ای و در همین از آثار او باقیست که یکی از شیواترین داستانهای عاشقانه شعراى ایرانست و

اشعار آن در نهایت سادگی و روانی سروده شده ، این منظومه را در اصفهان بنام خواجه عمید ابوالفتح مظفر بن محمد نیشابوری حکمران اصفهان در حدود سال ۴۴۶ تمام کرده و آنرا از اصفهان بهمدان نزد وی فرستاده است . این منظومه را از زبان پهلوی بفارسی آورده و ازین قرار وی پهلوی میدانسته و بعضی از مؤلفین بخطا این مثنوی را بنظامی گنجوی و نظامی عروضی نسبت داده اند. این مثنوی شامل نزدیک هشت هزار بیت است .

۶- ملك عماد زوزنى وودبارى از شعراى دربار طغانشاه بود و ازینقرار تا اوایل قرن ششم نیز زنده بوده و باعلی باخرزى شاعر معروف این زمان که ذکر او خواهد آمد مشاعره داشته است ، بیش ازین از احوال او اطلاعی نیست و از شعر او جز دو قصیده بدست نیست .

۷- ابوالعشایر ظفر بن محمد بن عبدالله کافی همدانى معروف بكافى ظفر همدانى از شعراى دربار ملكشاه بود که تا زمان سلطنت سنجر هم در اوایل قرن ششم زنده مانده . از بزرگان زمان خود بود و شعر عربی و فارسی را خوب می سرود . از احوال او جزین اطلاعی نیست و از شعرش جز سه قصیده و چند قطعه چیزی بمانده است .

۸- عبدالحمید عبهرى غزنوى از شعراى دربار اباسلان و ملكشاه بود و تا اوایل قرن ششم نیز زندگی کرده از اشعار وی هم جز یک قصیده و چند قطعه در دست نیست .

۹- رئیس شهید ابوالحسن علی بن حسن بن علی بن ابی طیب باخرزى معروف بر رئیس علی حسن از بزرگان ادبای این قرن بود ، در جوانی کاتب طغرل بیک بود و در ری در جشن مهرگان قصیده ای در مدح او خواند و از همان روز بدربار او راه یافت و سپس در دربار ملكشاه میزیست ولی بمیل خود از خدمت دربار بیرون رفت و داخل در سلك عرفان شد و در همان اوان در سال ۴۶۷ در مجلس نوش خواری بدست والی ابخاز که در اسارت سلجوقیان بود کشته شد . وی در نظم و نثر فارسی و عربی مهارت بسیار داشته و در هر دو زبان دیوان شعر داشته است ولی دیوان فارسی او از میان

رفته و در شعر فارسی مجموعه‌ای از رباعیات بسیار او را بوده است با اسم طرب‌خانه که ظاهراً آنهم در میان نیست و دیگر از آثار وی کتاب *دمية القصر* و *عسرة اهل العصر* است که شامل احوال و اشعار شعرای ایران است که در آن عصر بزبان عرب شعر گفته‌اند و از کتب معروف ادبیات عرب بشمار میرود، اما از شعر فارسی او چیزیک قصیده و چند قطعه چیزی بدست نیست.

۱۰- **عبدالرحمن عیاضی سرخسی** از شعرای اوایل و اواسط قرن پنجم بوده و

در آخر عمر در *مسلك* شعرای دربار سلجوقیان در آمده و در دربار *الپ ارسلان و طغرل و ملک‌شاه* بوده، از احوال او جزین اطلاعی نیست و از شعر او بیش از چند قطعه بمانده است.

۱۱- **شرف‌الزمان ابوالمحسن زین‌الدین ابوبکر جعفر بن اسماعیل ازرقی**

هر وی یکی از بزرگان شعرای او آخر قرن پنجم و از معاریف شعرای ایران بود، در شهر هرات سکنی داشت و پدرش ادیب اسماعیل و راق هر وی از معاریف فضلی آن شهر بود و از مریدان *خواجه عبدالله انصاری* بشمار میرفت، مدت‌های مدید شاعر دربار *طغان‌شاه بن الپ ارسلان حکمران خراسان* بود و سپس بکرمان رفت و در دربار *ایران‌شاه ابن قاورد نخستین پادشاه سلسله سلجوقیان کرمان* میزیست و در سال ۵۲۶ یا ۵۲۷ رحلت کرد. ازرقی مخصوصاً در تشبیهات بدیع و اوصاف طبیعت در میان شعرای ایران مقام ارجمندی دارد، دیوان اشعار وی شامل نزدیک دو هزار و شصت بیت در دست است و دیگر از آثار وی داستان *سندباد یاسندباد* نامی است که نظم کرده بود و آن مجموعه ایست از حکایات قدیم ایران مانند *الیف لیلہ و لیلہ* که ظاهراً از هندوستان بایران آورده‌اند و بزبان پهلوی ترجمه کرده بودند و دیگر کتاب *القیه و شلفیه* بوده است که برای *طغان‌شاه* پرداخته بود ولی این هر دو کتاب درین زمان باقی نیست.

۱۲- **امانی خراسانی** نیز از شاعران دربار سلجوقیان بوده که در خراسان

می‌زیسته و از احوال او اطلاعی نیست جز آنکه داستان *یوسف و زلیخا* را بنام *شمس‌الدوله طغان‌شاه بن ارسلان* برای شکرگزاری از وی که او را از زندان رها کرده بود سروده

است و این منظومه را بخط با فردوسی نسبت داده و بنام او چند بار چاپ کرده اند . درین منظومه گفته است که پیش از آن اشعار دیگری نیز سروده اما پیزی از آن نمانده است یوسف وزلیخا راپس از سال ۴۷۶ پیاپیان رسانیده است .

۱۳ - **کمال الملك ادیب ابو جعفر محمد بن احمد مختار زوزنی** معروف با دیب زوزنی یا ادیب مختار ، از بزرگان ادبای این دوره و از عمال نامی دربار سلجوقیان بود . در شوال ۴۷۶ که ملکشاه سعایت نظام الملك ریاست دیوان انشا و اشراف خود را از کمال الدوله ابورضا فضل الله بن محمد زوزنی گرفت و پسر او معین - الملك ابوالمحاسن سیدالروسا محمد را که از محمد و حان معزی بود کور کرد ریاست دیوان را نخست بمؤید الملك ابوبکر عیید الله پسر نظام الملك سپرد و اندکی پس از آن این کار را با دیب مختار رجوع کرد و او را کمال الملك لقب داد و بیش ازین از احوال وی اطلاع نیست . وی با بزرگان ادبای زمان خود محشور بوده و ایشان او را ستوده اند و خود شاعر توانایی بوده و یک قطعه از اشعار او مانده است .

۱۴ - **خواجه ابوالهیثم احمد بن حسن جرجانی** از حکما و دانشمندان معروف اسمعیلیه بوده و درباره وی اطلاع کامل بمانر سیده است و تنها اثری که از او مانده قصیده ایست در حکمت بتعبیر اسمعیلیه که ناصر خسرو آنرا بنام «جامع الحکمتین» و یکی از شاگردان وی که محمد بن سرخ نیشابوری نام داشته هر دو بقاری شرح کرده اند و ازین قصیده پیدا است که حکیمی دانشمند و شاعری توانا بوده است .

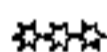
۱۵ - **فیلسوف ادیب ابوالعباس لورکری** از دانشمندان نامی اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم و از شاگردان بهمنیار بن مرزبان اعجمی آذربایجانی حکیم معروف در گذشته در ۴۵۸ بوده است که وی از شاگردان معروف ابن سینا بوده ، از مردم روستای لوکر از توابع شهر مرز بوده و بهر دو زبان فارسی و عربی شعر می گفته و دیوانی داشته است که اینک در میان نیست . وی از خاندانی اصیل و از بزرگان روزگار خود بشمار می رفته و نوشته اند که حکمت راوی در خر اسان انتشار داده و بسیاری از حکیمان خر اسان شاگرد او بوده اند از آن جمله حکیم اسعد میهنی و قطب الزمان محمد بن

ابوطاهر طیبسى مروزى وحسن بن قطان مروزى وقاضى عبدالرزاق تركى و افضل الدين غيلانى بوده اند و مولفات چند داشته مانند «بيان الحق بضمان الصدق» در منطق و حكمت و برخى رسايل و تعليقات و در ضمن در نجوم از دانشمندان نامى بشمار مى رفته چنانكه در ۴۲۷ با امام عمر خيام و ابوالمظفر اسفزارى و ميمون بن نجيب و اسطى مأمور زيبج و تاريخ جلالى ملكشاهى شده است . از اشعار او قصيده اى مانده است بعنوان «اسرار الحكمه» شامل پنج قسمت در منطق و طبيعى و رياضى و الهى و اخلاق كه خود شرحى بفرسى بر آن نوشته است .

۱۶ - حقيقى كه از شاعران دربار طغانشاه بن آلپ ارسلان بوده است .

۱۷ - ابونصر احمد بن ابراهيم طالقانى خراسانى كه از مداحان خاص نظام الملك بوده است .

۱۸ - ناصر جعفرى نسوى از شاعران او اواخر قرن پنجم و مداح ملكشاه (۴۶۵-۴۸۵) بوده و ظاهرا تا اواسط قرن ششم زيسته است .



در قرن پنجم چند تن شاعر ديگر بوده اند كه از اشعارشان اندكى باقى مانده است و از برخى از ایشان در فرهنگها اشعارى ضبط كرده اند و معلوم نيست بكداميك از دربارهاى اين قرن پيوستگى داشته اند و نامهاى ایشان بدین گونه است: اباليث طبر متانى گرگانى - ابوالحسن بستى - ابوالحسن عراقى - ابوالحسن على بن عبدالحميد بن على دايه بيهقى - ابوالحسن يزدانى - ابوالفاتح عبدالكريم بن احمد هروى - ابوالفضل بيهقى (بجز مورخ معروف اين دوره) - ابوالمظفر عبدالجببار بن حسن يا حسين جمحى بيهقى - ابوالمعالى قومسى - سيد ابوطالب بن جمال الساده ذواللسانين سيد الرئيس العالم ابوالحسن محمد بن على بن ابوعلى احمد بن ابوالحسن محمد بن ابومنصور الزباره علوى حسينى بيهقى - امير ابوعبدالله قرشى - خواجه ابوعلى سرخسى - ابونصر جو مورى - امير رئيس ابونصر هبة الله بن حسين بن احمد بن حسين الداريج بيهقى - خواجه احمد جموى - احمد واتگر - بارع فضلوى هروى - جعفر همدانى - حامدى - خواجه

حسین الداری - حسین ایلاقی - دهقان خوژی - دیلمی - ذوقی - ربیعی - زجاجی - شیخ سعیدعبادیهقی - صایغ رازی - امیرسید ضیاءالدین محمدبن زین المعالی ابوالحسن علی بن حسین بن مظفر بن حسن بیهقی - خواجه شیخ العالم علی بن محمد شجاعی - فرخاری - کیا حسینی قزوینی - ابوشریف احمد بن علی مغاندی گرگانی که تخلص وی را بخط مجلذی هم نوشته اند - محمودی - مکی پنجمیری - موقری - نجاتی - هزل بستی - یوسف مامری .

۵- علما و عرفا - گذشته از شعراىی که در دربارهای مختلف ایران زیسته اند و ذکر ایشان گذشت در قرن پنجم عده ای از دشمنان و عرفا نیز بوده اند که بزبان فارسی شعر گفته اند و بهیچ درباری اختصاص نداشته اند معاریف ایشان بدین قرارند .

۱- بدیع الزمان ابو عبد الله حسین بن ابراهیم بن احمد ادیب نطنزی ملقب بذواللسانین یا ذوالبیانین از ادبای معروف عصر خویش بود، اصلاً از مردم نطنز بود ولی در کوچه ارزویه در محله حومان اصفهان زندگی میکرد و تمام عمر خویش را با آموزگاری و درس و بحث گذرانده است و از مردم سنت و دوستان ایشان بود و در زبان فارسی و عربی ادیب معروف بود بهمین جهت او را ذوالبیانین و ذواللسانین لقب داده اند و عاقبت در ماه محرم سال ۴۹۷ در اصفهان رحلت کرد و چند تألیف مهم از او مانده است یکی کتاب الخلاص در ادب و دیگری دستور اللغة و کتاب المرقاة که هر دو در لغت عربی بقاری است، در شعر فارسی نیز دستی داشته و مخصوصاً اشعار مصنوع میسروده ولی از شعر او جز چند قطعه چیزی بمانده است .

۲- شیخ ابو ذر بوزجانی از معاریف مشایخ خراسان بود که در اوایل قرن چهارم و اوایل قرن پنجم زندگی میکرد و معاصر سبکتگین و محمود غزنوی بود، از احوال وی بیش ازین اطلاعی نیست و از شعر فارسی او جز دو بیت نمانده است .

۳- شیخ ابو حفص عبدالله بن یقظان خوری وی نیز از مشاهیر مشایخ خراسان بود و با ابوسعید ابوالخیر معاشرت داشت و سفر بسیار کرده بود عاقبت در سال ۴۷۲ بسن هفتاد با هفتاد و پنج درگذشت و از او نیز دو بیت شعر فارسی

هائده است .

۴- شیخ ابوالحسن علی بن جعفر خرقانی بسطامی معروف بشیخ خرقان

از مردم خرقان نزدیک بسطام بود و از معارف و شایخ ابراهیم است، بیشتر اوقات خویش را در مولد خود گذرانده و در طریقت شاگرد شیخ ابوالعباس آملی معروف بقصار بود و در شب سه شنبه عاشورای سال ۴۲۵ در خرقان در گذشت و هم آنجا مدفون شد و اکنون مزار او در همان موضع نزدیک بسطام زیارتگاه است، بعضی رباعیات فارسی باو نسبت می دهند و کتابی بفارسی در مناقب او بنام نورالعلوم نوشته اند .

۵- شیخ ابو عبدالله علی بن محمد بن عبدالله بن عییدالله شیرازی معروف باباکو یا ابن باکویا ابن باکویه، وی نیز از مشایخ این قرن بود و در شیراز ولادت یافت و در جوانی در سلك مریدان شیخ ابو عبدالله خفیف شیرازی عارف مشهور قرن چهارم در آمد و سپس ببصره رفت و از آنجا بنیشابور سفر کرد و با استاد امام قشیری عارف معروف زمان و ابو سعید ابو الخیر پیوست، سپس بنهاوند رفت و از آنجا بشیراز رجعت کرد و در بیرون شهر شیراز در دامنه کوهی که خانقاه او بود در آنروا میزیست و در همان جا در سال ۴۴۲ در گذشت و در آن محل مدفون شد که امروز باسم باباکوهی در خارج شهر شیراز گردش گاه و زیارت گاه است. وی بواسطه اقامت در همان کوه شمال شیراز باسم کوهی معروف شده و دیوان شعر فارسی که نزدیک دو هزار بیت شعرست بوی نسبت میدهند ولی درین اسناد تردیدست .

۶- شیخ الاسلام خواجه ابواسمعیل عبدالله بن محمد انصاری هروی معروف

بعبدالله انصاری و پسر هرات از اولاد مت انصاری بود که در زمان خلافت عثمان باحنف بن قیس بهرات رفت و پدران وی همه در هرات بوده اند و او در روز جمعه ۲ شعبان ۳۷۶ در قهندز هرات متولد شد و از کودکی جوهرت ذهن بسیار بر او میداد چنانکه در مکتب شعر عربی بدیهه میگفت و از نوادر عصر خود بود و در آن زمان کسی را برای برابری با وی نبود و بیش از صد هزار شعر عربی در حفظ داشت و در حدیث و کلام و فقه بزرگترین مرد زمان خود بود و در قوه بیان نیز نادره زمان بشمار میرفت چنانکه در مواضع او همواره عده

کثیری حاضر بودند و ازارکان مذهب حنبلی بشمارست و در ضمن مایل بتصوف بود. بیشتر اوقات خود را در هرات گذرانده و در ضمن سفرهایی کرده است، عاقبت بسن ۱۰۵ سالگی در سال ۴۸۱ در هرات رحلت کرد و مراد او امر و زبیر استگاهست. عبدالله انصاری یکی از بزرگان ادبیات و تصوف ایرانست و در زبان فارسی و عربی و زبان هروی قدیم تسلط بسیار داشته و بیش از شصت هزار شعر عربی سروده است که اینک از میان رفته و چند کتاب عربی بسیار فصیح از او مانده یکی منازل السائرین در عرفان و سلوک، دیگر انوارالتحقیق، سوم رحل الرسول، چهارم رساله اربعین، در زبان هروی قدیم شرح احوال عرفای مقدم بر خود را در منبر در ضمن مجلس وعظ گفته است و مریدان وی نوشته و بنام طبقات الصوفیه جمع کرده اند و آنرا عبدالرحمن جامی شاعر و عارف معروف قرن نهم بزبان فارسی ترجمه کرده و احوال عرفای بعد از او را بآن افزوده و باسم نفعات الانس معروفست. در زبان فارسی رسایل بسیار بنثر بسیار فصیح باسجع و ترصیح تألیف کرده که معروفترین آنها مناجات نامه اوست و دیگر رساله واردات، کنز السالکین، الهی نامه، دل و جان، قلندر نامه، محبت نامه، هفت حصار، تفسیر فارسی، نصایح خطاب بنظام الملك، مقامات یا مقولات، گنجنامه و در اسناد برخی از آنها بوی تردیدست. عبدالقادر رهاوی کتابی در مناقب وی بنام «المادح والممدوح» بزبان تازی نوشته است. از اشعار فارسی او بعضی غزلیات و مقطعات و رباعیات بدستست که خود در رسایل خویش ثبت کرده است.

۷ - حمیدالدین ابومعین ناصر بن خسرو قبادیانی مروزی شاعر و حکیم و

نویسنده معروف این قرن در ماه ذی قعدة ۳۹۴ در قبادیان متولد شد و خاندان او در شهر بلخ می زیسته اند. او هم ظاهراً جوانی خود را در بلخ گذرانده و سپس در سلك اعمال چغریك سلجوقی وارد شده و مدتی از دبیران وی بوده تا اینکه در ماه جمادی الاخره ۴۳۷ در جوزجانان خوابی دید و همان خواب او را بسفر برانگیخت و بعزم حج از خراسان حرکت کرد و هفت سال در سفر بود و در جمادی الاخره سال ۴۴۴ بخراسان برگشت. درین سفر چهار بار حج کرد و در نواحی شمال شرقی و مغرب و جنوب غربی

و مرکز ایران و ارضبستان و آسیای صغیر و حلب و طرابلس شام و سوریه و فلسطین و جزیره العرب و مصر و قیروان و نوبه و سودان سفر کرد و سه سال در مصر مقیم بود و در قاهره در دربار خاندان فاطمی مصر راه یافت و مذهب اسماعیلی را پذیرفت و بدعوت از جانب ایشان مأمور شد و عنوان و لقب حجت بخود داد و در بازگشت بایران بتای دعوت مذهب اسماعیلی را گذاشت و چون او را دنبال کردند مجبور شد بیدخشان برود و مدت‌های مدید در غاری در اقصای بدخشان با اسم یه‌مگان منزوی زندگی میکرد و طریقه خویش را در آن ناحیه رواج داد تا اینکه در همان غار در سال ۴۸۱ درگذشت و همانجا مدفون شد. ناصر خسرو از بزرگان نظم و نثر فارسیست و در زبان عربی و فارسی تسلط بسیار داشته، دیوان فارسی و عربی او در زمان وی معروف بوده ولی دیوان عربی وی بما نرسیده است، در زبان فارسی مؤلفات بسیار دارد از آن جمله دیوان اشعار وی که شامل نزدیک دو اوده هزار شعر است، دیگر مثنوی روشنائی نامه که در سال ۴۳۷ تمام کرده و نزدیک ششصد بیت است، مثنوی سعادت نامه که بوی نسبت میدهد و سیصد بیت میشود، جامع الحکمتین در شرح قصیده ابوالهیثم جرجانی که ذکرش پیش ازین گذشت و نخست آنرا بشکل رساله‌ای در پاسخ نوویک سؤالی که در حکمت و منطق از او کرده اند در سال ۴۲۲ جواب نوشته است، رساله بستان العقول یا بستان العقل که ظاهر ادرمیان نیست، سفر نامه که شامل سوانح همان سفر سابق الذکر است که از ۴۳۷ تا ۴۴۴ کشیده است، زاد المسافرین در حکمت که در ۴۵۳ تألیف کرده، وجه دین در ذکر عقاید مذهب اسماعیلیه، رساله آفاق نامه در تصوف، کتاب خوان الاخوان، گشایش و رهایش و ظاهرا کتاب کشف المحجوب ابویعقوب سکزی راوی بقارسی ترجمه کرده است. بجزین آثاری که از او بدستست بعضی تألیفات دیگر هم بنام وی نوشته اند که تا کنون اثری از آنها ظاهر نشده بدین قرار: اکسیر اعظم در منطق و حکمت، قانون اعظم در علوم غریبه، کتاب المستوفی در فقه، دستور اعظم، تفسیر قرآن بنابر عقاید اسماعیلیه، رساله‌ای در علم یونان، کتابی در سحریات، کتاب کنز الحقایق، رساله‌ای هم با اسم سرگذشت ناصر خسرو بفارسی بوی نسبت داده اند که در اسناد آن بنام خسرو اشکال بسیار در میانست و گویند که نخست آنرا با اسم

رسالة الندامة الى زاد القیامة عبری نوشته است و بعد آنرا بفارسی ترجمه کرده اند و این
از قراین پیداست که این رساله را جعل کرده اند .

۸- نصره الدین یغیاث الدین ابو الفتح یا ابو حفص عمر بن ابراهیم خیام یا خیامی
نیشابوری از بزرگترین علمای ایران و یکی از مشاهیر قرن پنجم بود، در میان سالهای
۴۱۷ و ۴۴۰ متولد شده بیشتر عمر خویش را در نیشابور که مولد وی بوده است گذرانده
و گاهی بسایر بلاد سفر کرده از آن جمله گاهی در بلخ و زمانی در اصفهان و بغداد بوده
و ظاهراً سفری هم به حج رفته است و عاقبت در حوالی ۵۱۷ در نیشابور در خلت کرده و مزار
در اینک در اطراف آن شهر در جوار امزاده محمد محروق باقیست . عمر خیام در اغلب
علوم متداول عصر خود مخصوصاً در ریاضیات و نجوم و حکمت مسلط بوده است، در ماه
رمضان سال ۴۶۸ بدستیاری میمون بن نجیب واسطی و امام ابوالمظفر اسفزاری و حکیم
ابوالعباس لوکری و عبدالرحمن خازنی فرمان ملکشاه اصلاحی در تقویم ایران کرده
است که تقویم جلالی از آن اصلاح بوجود آمد . عمر خیام در ریاضیات نیز معروف عصر
خود بود و در حکمت معاصران رأی او را می پر سیده اند . ازین دانشمند بزرگ
کتاب بسیار مهمی بزبان عربی در جبر و مقابله مانده و گذشته از آن رسایل کوچک
بفارسی و عربی در مسایل حکمت و ریاضی از آثار او بمانده است که روی هم رفته
عبارت از سیزده رساله کوچک است: رساله ای در شرح مشکلات اقلیدس عبری، رساله
ای در طبیعیات، رساله فارسی در کلیات وجود که برای فخر الملک بن مؤید الملک نوشته،
رساله در کون و تکلیف عبری، رساله در تعیین مقدار طلا و نقره در اجسام ساخته
شده عبری، رساله لوازم الامکنه، رساله در بیان زیج ملکشاهی، ترجمه فارسی
خطبه ابن سینا در توحید، رساله در حل بعضی از مسایل جبر و مقابله عبری، رساله
وجود عبری، رساله در جواب سه سؤالی که عبری در حکمت از او کرده اند، رساله
ضیاء العقلی عبری در حکمت، نود و دو نامه بفارسی . عمر خیام در نظم و شعر عربی و
فارسی تسلط کامل داشته و از شعرا و نویسندگان بزرگ عصر خویش بشمار می رفته
است . از شعر عربی او بعضی قطعات باقیست و در شعر فارسی رباعیات بسیار شیوا

می سروده است ولى عدنه ای کثیر رباعیات از شاعران دیگر را بخطا باونسبت داده اند و نزدیک هزاروپانصد رباعی بنام وی معروف شده که از این میان آنچه متعلق باوست شاید از سیصد تجاوز نکند.

۹ - امام الحرمین ضیاء الدین ابوالمعالی عبدالملک بن عبدالله بن یوسف

جوینی از بزرگان علمای شافعی ایران و پدرش نیز از بزرگان این طریقه بود. در ۱۸ محرم ۴۱۹ در بشتینکان دهی نزدیک نیشابور ولادت یافت و پیش از آنکه بیست سالگی برسد پس از مرگ پدر جانشین او شد. از پیروان طریقه اشعری بود و چون عمیدالملک کندری وزیر واداشت اشعریان را تکفیر کنند وی با امام ابوالقاسم قشیری عارف و فقیه معروف از خراسان هجرت کرد و بیغداد و از آنجا در ۴۵ هجرت رفت و بیشتر در مکه و مدینه بود و بهمین جهت با امام الحرمین لقب دادند و پس از چهارسال که نظام الملک بوزارت رسید و اشعریان آزادی یافتند بخراسان بازگشت و ساکن نیشابور شد و نظام الملک مدرسه نظامیه نیشابور را برای تدریس اوساخت. در پایان زندگی که بیمار شده بود بدهی که در آنجا زاده بود رفت و در آنجا در ۲۵ ربیع الثانی ۴۷۸ درگذشت. امام الحرمین مؤلفات بسیار داشته باندازه ای که کثرت تألیف او را کرامتی می دانسته اند و معروف ترین مؤلفات وی کتاب البرهان فی اصول الفقه و کتاب الورقات فی اصول الفقه و کتاب نهایة المطالب فی درایة المذهب و کتاب الاسالیب فی الخلاف الغیابی و غیاث الخلق فی اتباع الحق و غیاث الامم فی الثبات الظلم و کتاب الارشادست و در بیت فارسی نیز از او روایت کرده اند.

۱۰ - ابوسعید فضل الله بن ابی الخیر محمد بن احمد میهنی معروف بابو-

سعید ابوالخیر یکی از بزرگترین مشایخ تصوف ایران، در شهر کوچک میهنه در دشت خاوران در اول محرم ۳۵۷ ولادت یافت و پدرش نیز از متصوفه بود. نخست در زادگاه خویش دانش آموخت و سپس بمر و رفت و پس از ده سال که در آنجا شاگردی استادان معروف را کرد بسرخس رفت و در آنجا مجذوب شد و در حلقه مریدان ابوالفضل محمد بن حسن سرخسی از خلفای ابونصر سراج عارف معروف در آمد و در بازگشت

بمیهنه هفت سال ریاضت کشید و باز نزد ابوالفضل سرخسی رفت و با اشاره او عازم نیشابور شد و از بیرون ابوعبدالرحمن سلمی عارف مشهور گشت و پس از آنکه خرقه ارشاد ازو گرفت بشهر خود باز گشت و بار دیگر مدتی ریاضت کشید و خانقاهی ترتیب داد و جمع بسیاری بدو گرویدند و در شهر خود بسیار نفوذ یافت و پس از مرگ ابوالفضل سرخسی بشهر آمل در کنار جیحون رفت و بخدمت ابوالعباس قصار آملی عارف مشهور رسید و در آنجا کار وی باندازه ای بالا گرفت که او را تکفیر کردند و بمحمود غزنوی ازوشکوه بردند و او کار را بدانشمندان نیشابور باز گذاشت و سرانجام بمیهنه برگشت و در آنجا در شب جمعه چهارم شعبان ۴۴۰ در ۸۳ سالگی درگذشت. ابوسعید از مردان بسیار بزرگ ایران بوده و در میان مشایخ تصوف شهرت بسیار دارد و دو کتاب مستقل در احوال وی نوشته اند: یکی اسرار التوحید فی مقامات ابی السعید تألیف نواده اش محمد بن المنور بن ابی سعید بن ابی طاهر بن ابی سعید بن ابی الخیر، دیگر رساله حالات و سخنان شیخ ابوسعید تألیف نواده دیگرش ابو روح لطف الله بن ابوسعید سعید بن ابوطاهر سعید بن ابی سعید. از زمانهای قدیم مقداری اشعار و مخصوصاً رباعیات بسیار فصیح و شیرین بنام او معروفست که برای برخی از آنها خواصی قایل شده اند و بیش از ۷۰۰ رباعی بنام او معروفست و می توان وی را مؤسس شعر فارسی در طریقه تصوف دانست.

امیرعین الدوله شمس الاعالی ابوالمعالی علی بن اسد بن حارث امیر بدخشان که ناصر خسرو کتاب جامع الحکمتین را بنام وی نوشته نیز شعر فارسی سروده است.

۴ = شعر

در قرن پنجم بهمان اندازه که شعر فارسی ترقی کرد شرفیز باوج کمال رسید. پیش از آن در قرن چهارم مؤلفان بیشتر آثار خویش را بزبان تازی می پرداختند و در قرن پنجم علمای ایران هر دو زبان را اختیار کردند و بهمین جهت شماره کتابهایی که در علوم مختلف درین قرن بزبان فارسی تألیف شده نسبت بقرن پیش تقریباً چهار برابرست، با آنکه چون این دوره بما نزدیک ترست از آن بیشتر کتاب بما رسیده است. گذشته از

عارقان نامی مانند عبدالله انصاری و علمای بزرگ چون عمر خیام و ناصر خسرو که ذکر ایشان گذشت عدد دیگری نیز بوده اند که کتابهای علمی ایشان بما رسیده است. از ادیبان معروف آن زمان نیز برخی کتابهای تاریخ و ادب مانده است. بزرگترین شر نویسان قرن پنجم بدین گونه اند:

۱ - عبدالرحمن خازنسی که از معاصران عمر خیام بود و در سال ۴۶۸ در اصلاح تقویم شرکت کرد و کتابی بنام زیج سنجری باسم سلطان سنجر نوشته است.
 ۲ - شهرمان بن ابی الخیر رازی ساکن گرگان و استرآباد، در نجوم شاگرد ابوالحسن علی بن احمد نسوی بود و از علمای ریاضی و نجوم بشمار می رفت. دو تالیف مهم از او مانده است: یکی روضة المنجمین که در ۴۶۶ برای حکیم علی بن ابراهیم کرمانی نوشته و دیگر نزهت نامه عالی در کلیات علوم علوی و سفلی که پس از ۴۷۷ برای علاء الدوله ابو کالیجار گرشاسب کاکویه تالیف کرده است و دیگر کتاب البدایع. چنانکه گذشت در همین زمان شاعری بوده است که بزبان فارسی حکایات قدیم ایران را نظم کرده و ایرانشاه بن ابی الخیر نام داشته و تنها يك شعر از بهمن نامه او بما رسیده است و احتمال قوی می رود که برادر وی بوده باشد.

۳ - ابو نصر محمد بن محمد قاینی معروف بمناح، از ادبای معروف عصر خود بود و شعر عربی را نیکو می سرود و در حکمت نیز دست داشت و از آثار وی کتابی مانده است بنام قراضه طبیعیات در برخی از مسایل حکمت که بفارسی فصیح تالیف کرده است.

۴ - امام ابوالمعالی محمد بن عبیدالله علوی غزنوی از اولاد امام چهارم بود و در شهر غزنین می زیست و کتاب بیان الادیان را که درباره مذاهب مختلفست در سال ۴۸۵ تمام کرده و در دربار مسعود بن ابراهیم غزنوی زندگی می کرده و این کتاب قدیم ترین کتابیست که بزبان فارسی درباره مذاهب بما رسیده است.

۵ - احمد بن منصور خجندی که کتاب تکملة اللطایف تالیف ابو محمد عبدالعزیز بن عثمان جسری را در قرن پنجم بنام قصص الانبیا بفارسی ترجمه کرده است.

۶- اسحاق بن منصور بن خلف نیشابوری مؤلف کتاب دیگری بنام قصص الانبیاء که او نیز در قرن پنجم بوده است.

۷- محمد بن حسن دیندوژی که کتاب قصص الانبیاء تألیف ابوالحسن احمد بن عبیدالله یا محمد بن عبدالله کسایی را در همین قرن بنام نفایس العرایس بفارسی ترجمه کرده است.

۸- ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی معروف ترین نویسنده این عصر و یکی از بزرگان مورخان ایران. در سال ۳۸۵ در ناحیه بیهق نزدیک سبزوار امر و زمتولد شده و تقریباً همه زندگی خویش را در دربار محمود غزنوی و فرزندان وی تا زمان فرخزاد بن مسعود گذرانده است و از ذیران دیوان رسالت غزنویان بود و نزد استادش ابونصر مشکان تقرب بسیار داشت و در انشای فارسی و عربی و خط از معارف عصر خود بوده است. در سال ۴۱۲ در ۲۷ سالگی وارد خدمت دربار غزنوی شد و پس از مرگ ابونصر مشکان مدتی هم زیر دست ابوسهل زوزنی بهمان سمت خدمت کرد و در سال ۴۳۱ هنگامی که سلجوقیان بر مسعود غزنوی در جنگ دندانقان چیره شدند جانش بنظر افتاد و خادمی او را نجات داد. درین مدت در سفرهایی که محمود و مسعود کرده اند بیشتر همراه بوده است و در سال ۴۴۴ که طغرل یاعی بر عبدالرشید چیره شد وی را با دیگران از درباریان غزنوی زندانی کرد و یک سال در زندان ماند و در اواخر سلطنت فرخزاد از کارهای دیوان کناره گرفت و سرانجام در ۴۷۰ درگذشت. ابوالفضل بیهقی مؤلف کتاب بسیار بزرگی بوده است شامل بیست و یاسی مجلد از آغاز سلطنت سبکتگین مؤسس این سلسله تا زمان سلطان ابراهیم یعنی از سال ۳۶۶ تا سال ۴۷۰ که زنده بوده است و وقایع صد و چهار سال را در آن ضبط کرده بود که سی و نه سال آنرا خود شاهد بوده و بازمانده را از کسانی که با وی معاصر بوده اند شنیده است. قسمت های مختلف این کتاب هر یک اسمی داشته است: قسمت اول بنام تاریخ ناصری یا طبقات ناصری در تاریخ سبکتگین، قسمت دوم بنام طبقات محمودی یا مقامات محمودی در تاریخ محمود، قسمت سوم بنام طبقات مسعودی

یا تاریخ مسعودی در تاریخ مسعود و معلوم نیست قسمت های پس از آن چه نام داشته است. مجموع این مجلدات را بنام جامع التواریخ یا جامع فی تاریخ آل سبکتگین یا تاریخ آل سبکتگین می نامیده اند. تنها قسمتی کوچک ازین کتاب که اندکی از مجلد پنجم و مجلدات ششم و هفتم و هشتم و نهم و قسمتی از مجلد دهم آنست و شامل طبقات مسعودیست به ما رسیده است که درین زمان بنام تاریخ بیهقی معروفست و ظاهراً برخی از اوراق آن از میان رفته و در بعضی جاها مطالب دنبال يك دیگر نیست و چنان می نماید که آنچه به ما رسیده یادداشت هایی بوده که مجال نگرده است در آنها دست ببرد و با این همه در اوج فصاحت و در رأس کتابهای شرفارسیست و پیدا است که مورخی بسیار استگور امین بوده است. ابوالفضل بیهقی را بجزین کتاب بزرگ کتاب دیگری بوده است بنام مقامات ابو نصر مشکان که آنچه از زبان استاد خود در وقایع دوره غزنویان شنیده بود در آن ضبط کرده است و نسخه آن تا قرن نهم در میان بوده و اینک تنها برخی از قسمت های آن در کتاب جوامع الحکایات و لوامع الروایات تألیف محمد عوفی و کتاب آثار الوزراء تألیف سیف الدین حاجی بن نظام عقیلی از مورخان قرن نهم باقی مانده است.

۹ - ابواسحاق علی بن ابوعلی عثمان جلابی هجویری غزنوی که در سال

۴۶۴ در شهر لاهور هندوستان رحلت کرده از عارفان نامی عصر خود بود و مؤلف

کتاب بسیار جالیست در تصوف بنام کشف المحجوب و کتاب البیان لاهل العیان.

۱۰ - قاضی ابوعبدالله حمید بن احمد بن حسین زوزنی از ادبای بسیار معروف

زبان تازی در عصر خود بوده و در ۴۸۶ در گذشته است و شرح معروفی بمعلقات سبع

معروف ترین اشعار تازی در زمان جاهلیت نوشته است و نیز کتاب المصادر در لغت

تازی بفارسی از او مانده است.

۱۱ - امیر عنصر المعالی مولی امیر المؤمنین کیکاوس بن اسکندر بن قابوس

چنانکه پیش ازین گذشت هفتمین پادشاه از سلسله آل زیار بوده و از ۴۲۰ تا ۴۷۵

زنده بوده است. وی مؤلف کتاب بسیار فصیح شیواییست بنام نصیحت نامه و معروف

بقابوس نامه که برای پسرش گیلاشاه نوشته و آنرا در سال ۴۷۵ چنانکه رسائیده است

و در شعر فارسی و زبان طبری نیز دست داشته است .

۱۲ - ابوعلی حسن بن علی بن اسحق نظام الملک طوسی وزیر معروف الپ

ارسلان و ملکشاه ، در سال ۴۱۰ در طوس بجهان آمد و در ماه رمضان ۴۸۵ نزدیک نهاوند بدست یکی از فداییان اسمعیلی کشته شد و در اصفهان وی را بخاک سپردند . وی یکی از بزرگترین مردان سیاسی تاریخ ایرانست و در تدبیر وزارت و جهاننداری و نیکوکاری و زیر دست نوازی و دانش پروری از نوادر روزگار بوده است . در سال ۴۸۴ ملکشاه از وزیران و کارگزاران خود که نظام الملک و شرف الملک و تاج الملک و مجد الملک پیشوایان ایشان بودند خواست کتابی در آیین سلطنت و جهاننداری بنویسند و هر یک چیزی نوشتند ، از آن جمله نظام الملک کتابی نوشت که بنام کتاب - السیاسة یا سیاست نامه و یا سیر الملوک و یا سیر خواجه نظام الملک معروفست و پس از کشته شدن وی محمد نامی که مامور کتابخانه پادشاه بوده نسخه آنرا مرتب کرده و یکی از بهترین نمونههای شرفصیح و شیوای زبان فارسیست و فواید تاریخی بسیار نیز در بردارد . کتاب دیگری هم بنام وصایای نظام الملک با نسبت داده اند که پیداست در قرن نهم نوشته شده است .

۱۳ - حجة الاسلام زین الدین ابو حامد محمد بن محمد بن محمد بن احمد غزالی

طوسی یکی از بزرگترین دانشمندان اسلام ، در سال ۴۵۰ در قریه غزال از خاک طوس بجهان آمد و صبح در شب ۱۴ جمادی الاخره سال ۵۰۵ در خانقاه خویش درگذشت . این مرد بسیار بزرگ یکی از مفاخر ایران و یکی از بزرگان اسلامست . در طریقه شافعی پیشوای فقیهان عصر خویش بود و در مقامات علمی و سیاسی محترمترین و نامآورترین دانشمندان روزگار بشمار می رفت . نخست در شریعت بسیار متعصب و با حکمت و تصوف مخالف بود و در پایان زندگی مجذوب طریقت شد و خانقاهی در طوس فراهم کرد و در آنجا روی از جهان در کشید . بارها در دشواریهایی که در میان خلفای بنی العباس و پادشاهان سلجوقی روی داده وی میانجی شده است و همه عمر خویش را بمجاهدت در ترویج اسلام بسر برده و مدتها در ایران و عراق و شام و حجاز و فلسطین و اسکندریه و قاهره

بتبلیغ و تدریس و ارشاد پرداخته و سفر کرده است و چندی نیز در مدرسه نظامیه بغداد تدریس کرده است. سرانجام در بیت المقدس عهد کرد که از خدمت پادشاهان و وزیران روی بتابد و بعزت بنشیند و با آنکه ملکشاه و نظام الملک کمال دوستی را با شخص وی داشته‌اند دعوت ایشان را نپذیرفت و بخراسان بازگشت و در شهر طوس در همان مولد خویش در قریه طابران خانقاهی ساخت و از سال ۴۸۹ تا دم مرگ یعنی شانزده سال بعبادت و ارشاد مردم می‌کوشید و با فرزندان و مریدان و شاگردان خویش که شماره ایشان از صد و پنجاه تن افزون بود زندگی می‌کرد. این مرد بزرگ که یکی از بزرگان جهانست در میان این همه سفرهای دور و دراز که از خراسان تا افریقا کرده است و تقریباً در همه قلمرو اسلام در آن روزگار گشته است و دقیقه‌ای از تبلیغ و ارشاد مردم غافل ننشسته در ضمن تالیفات بسیار کرده است که برخی از آنها از مهم‌ترین مولفات عالم اسلامست. شماره کتابها و رساله‌هایی را که تألیف کرده ۹۹۹ دانسته‌اند و اگر هم این رقم می‌بالغه آمیز باشد باز عده بسیار از کتب و رسایل او عبری و فارسی به‌مارسیده است و از آن جمله بیش از شصت مجلد کتاب مهم بزبان تازیست که معروف‌ترین آنها بدین گونه است: احیاء علوم الدین، اخلاق الانوار، آفات اللسان، اثبات النظر، الاملاء علی مشکل الاحیاء یا الاجوبة المسکنه عن الاسئلة المبیحه، الاقتصاد فی الاعتقاد، اساس القیاس، الجوامع العوام عن علم الکلام، الانیس فی الوحده، الامالی، اسرار معاملات الدین، اسرار انوار الالهیه، آداب الصوفیه، اخلاق الابرار که گویا همان اخلاق الانوار سابق‌الذکر باشد، اختلاف الابرار و النجاة من الاشرار، اسرار علم الدین که شاید همان اسرار معاملات الدین باشد، اسرار اتباع السنه، الاشراف فی مسائل الخلاف، اسرار الحج که بفارسی نوشته و بعدها عبری ترجمه کرده‌اند، الاجوبة الغزالیه فی المسائل الاخریه، بدایة الهدایه، البسیط، بیان القوانین، بدایع الصنایع، تنبیه الغافلین، تلبیس ابلیس یا تدلیس ابلیس، تنزیه القرآن عن المطاعن، تهافت الفلاسفه، تعلیقه، تعصین الادله، تفسیر القرآن، التفرقه بین الاسلام و الزندقه، جواهر القرآن، جامع-الحقائق، حجة الحق، حقیقه الروح، حقائق العلوم لاهل المفهوم، حقیقه القولین،

الحكمة في مخلوقات الله ، خواص القرآن ، خلاصة التصانيف ، الدرّة الفاخرة في كشف علوم الآخرة ، الدرّج ، الذريعة إلى مكارم الشريعة ، رسالة الاقطاب ، رياضة النفس ، الرسالة الوعظية ، رسالة الطير ، روضة الطالبين وعمدة السالكين ، الرد على من طغى يا الرد على من طعن ، الرسالة القدسية ، الزهد الفاتح ، زاد الآخرة ، السر المصون ، شرح دایرة علمی بن ابی طالب بنام نخبه الاسماء ، شفاء الغليل في بيان مسألة التعليل ، عقيدة المصباح ، عقيدة اهل السنه ، عجائب صنع الله ، عقود المختصر ، الغاية القصوى ، غرر الدور ، غاية الفور في مسائل الدور ، الفتاوى ، فضائل القرآن ، فاتحة العلوم ، فضائح الاباحيه ، الفكرة والعبره ، فيصل التفرقة بين الاسلام والزندقة ، فواتح السور ، الفرق بين الصالح وغير الصالح ، فضائح الباطنية ، القانون الكلى ، قانون الرسول ، القرية الى الله ، القسطاس المستقيم ، القول الجميل في الرد على من غير الانجيل ، القواعد العشره ، كيمياء السعاده ، كشف علوم الآخرة ، كسر الشبهوتين ، كنز العده ، الكشف والتبيين في غرر الخلق اجمعين ، اللباب ، المنتحل ، المستصفي ، المنحول ، مقاصد الفلاسفه ، المتقذ من الضلال ، معيار العلم ، المرشد الامين الى موعظة اليقين ، الماخذ ، المبادئ و الغايات ، مكاشفة القلوب ، المظنون به على اهله ، مسلم السالطين ، منهاج المسترشدين ، معراج السالكين ، محاك النظر ، معيار النظر ، مشكوة الانوار ، منازل العارفين ، المستظهرى ، مواهم الباطنيه ، ميزان العمل ، المقصد الامنى في شرح اسماء الله الحسنی ، المنهج الاعلى ، معارج القدس ، منهاج العارفين ، الممكنون ، المعارف العقلية والحكمة الالهيه ، منهاج العابدين الى جنة رب العالمين ، مدخل السلوك الى منازل الملوك ، مفصل الخلاف ، نوادر الاخبار ، نور الشمعه ، الوجيز ، الوسيط ، الوقف و الابتداء ، ياقوت التاويل في تفسير التنزيل ، هداية المريد في شراء العبيد ، پنج كتاب ديگر نيز بغزالي نسبت داده اند که از نيست و عبارتست از السر المكتوم في اسرار النجوم و تحسين المظنون و النفخ و التسويه و المظنون به على غير اهله و سر العالمين و كشف ما في الدارين . بجزين كتابهاي که بزبان تازي نوشته است آنچه بزبان پارسي از زمانده بدین قرارست : اسرار الحج و تلبیس ابلیس که ذکر آنها گذشت ، کیمیای سعادت که مهم ترین کتاب اوبفارسيست و کتاب معروف احیاء علوم الدین

خود را در آن خلاصه کرده است و این کتاب را افضل الدین کاشانی حکیم معروف قرن هفتم بنام چهار عنوان مختصر کرده است، نصیحة الملوك یا نصایح الملوك که پس از تالیف سیاست نامه یا سیر الملوك نظام الملک ظاهر برای محمد بن ملک‌شاه در پایان زندگی خود نوشته است و یکی از شاگردان وی آنرا بنام التبر المسبوك فی نصایح الملوك عربی ترجمه کرده است، رساله‌ای دارد در رد بر ملاحده، نصیحت نامه که در پاسخ یکی از شاگردان خود نوشته است، اسرار المکنونه که آن نیز بفارسیست. بجز این چند کتاب مستقل برخی مکاتیب فارسی از او مانده است که در کمال فصاحت و قدرت نوشته و خطاب بمعاصران او مانند پسران نظام الملک و پسران ملک‌شاهست و از آن جمله مکتوب بزرگ‌گیت که بمحمد بن ملک‌شاه نوشته و بنام پند نامه در طهران چاپ کرده‌اند. مجموعه مکاتیب فارسی او را برادرش احمد پس از مرگ وی در مجلدی بنام فضایل الانام فی مکاتیب حجة الاسلام گرد آورده است. امام غزالی در فقه و تفسیر و کلام و حکمت و تصوف بنابر اصول طریقه شافعی مؤلفات بسیار مهم دارد. در نظم و نثر عربی و فارسی منتهای قدرت را داشته است. بیشتر مؤلفات از بزبان تازیست و از شعر عربی او بعضی مقطعات مانده و برخی اشعار فارسی نیز باونسبت داده‌اند. اما در نثر فارسی یکی از زبردست‌ترین نویسندگانست و سرآمد همه دانشمندانست که باین زبان سخن رانده‌اند.

۱۴ - امام ابو الفتوح احمد بن محمد غزالی برادر کبیر حجة الاسلام غزالی

بود که چند سال پس از وی در همان حوالی شهر طوس بجهان آمد و از بزرگان عارفان عصر خود بشمار می‌رفت و همه عمر خویش را بعزالت و ارشاد گذراند و سرانجام در قزوین بسال ۵۱۷ یا ۵۲۰ در گذشت و در همان شهر مدفون شد. وی مؤلف کتاب بسیار شیرین شیواییست بمذاق تصوف بنام کتاب السوانح فی معانی العشق که برای ضیاء الدین عین القضاة همدانی عارف مشهور مرید خود نوشته است و نیز مکتوب مفصلی که رساله‌ای جداگانه است بنام تازیانه سلوک بهمان شیوه بوی نوشته است که از بهترین آثار تصوفست. این عارف شهیر در شعر فارسی نیز استاد بوده و برخی از رباعیات خود را در رسایل خویش آورده است.

۱۵ - ابو نصر احمد بن محمد بن نصر قباوی که در سال ۵۲۳ کتاب تاریخ بخارا را که ابوبکر محمد بن جعفر نرشی در سال ۳۳۲ برای نوح بن نصر سامانی نوشته است از عربی به فارسی بسیار فصیح ترجمه کرده و از شاعرکارهای زبان ماست. این کتاب را در سال ۵۷۰ محمد بن زفر بن عمر خلاصه کرده و اینک همان خلاصه در دست است.

۱۶ - محمد بن علی بن مالک بن ابو نصر حقایقی از منجمان اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم بوده و زیجی بنام زیج یمنی بنام بهرامشاه غزنوی نوشته و خود در آن تصریح کرده است که: «ابتدای زیج از روز شنبه غره معرم سال بر پانصد و یازده از هجرت کردم».

۱۷ - محمد بن عمر رادویانی از احوال وی اطلاعی نیست و تنها اثری که از او مانده کتاب بسیار جالیست در بدیع و محسنات کلام بنام ترجمان البلاغه که بخط آنرا از فرخی سیستانی شاعر معروف می دانستند و رشید و طواط تقریباً همه آنرا در کتاب حدائق السحر خود جای داد است و چون بگانه نسخه ای که ازین کتاب هست ابو الهیجا اردشیر بن دیلم سپارنجمی قطبی شاعر در اواخر رمضان ۵۰۷ پایان رسانیده و وی همان شاگردی طوسیست که فرهنگ خود را برای او نوشته و درین کتاب ذکر آن از شاعرانی که پس از قرن پنجم بوده اند نیست مسلمست که مؤلف آن در نیمه دوم قرن پنجم زیسته است.

۱۸ - ابو حاتم مظفر بن اسمعیل اسفزاری از دانشمندان معروف این روزگار بوده و در اصلاح تقویم با عمر خیام شرکت کرده و در مسایل مختلف علمی به فارسی و عربی مؤلفاتی از او مانده است از آن جمله رساله آثار علوی یا کائنات جو که برای فخر الملک بن نظام الملک نوشته و کتاب میزان الحکمه و اختصار اصول اقلیدس و رساله الشبکه که به فارسی برای برکیارق سلجوقی نوشته و منتخب کتاب الحیل.

۱۹ - استاد مختص ابو الحسن علی بن احمد نسوی - از بزرگان علمای زمان خود و از شاگردان ابن سینا و استاد شهردان بن ابی الخیر بود در شهرری در سال ۳۹۳ ولادت یافته و در حدود ۴۹۳ در گذشته است. بیشتر اختصاص داشته است

بدر بار آل بویه و در رشته‌های مختلف علمی مؤلفات چند داشته است که برخی از آنها باقیست از آن جمله الزیج الفاخر - المقنع فی الحساب الهندی - کتاب مرتضوی یا اختصار صور الکواکب ابو الحسن بن عبدالرحمن بن عمر صوفی - کتاب التجرید فی اصول الهندسه - رساله فی المدخل الی علم المنطق - مقاله فی عمل دائرة نسبتها الی دائرة مفروضه - تفسیر کتاب الماخوذات فی اصول الهندسه - کتاب الاشباع در شرح قضیه منلاوس - رساله در استخراج ضمیر - سلاح نامه عالی فی فارسی - بازنامه بفارسی .

۲۰ - ابوظاهر حسن بن علی بن موسی طوسی از جزئیات احوال او اطلاعی نیست و چهار کتاب بنشر فارسی بسیار شیوا جامع دانستنیهای ایرانی از ومانده است یکی اسکندرنامه و دیگر داراب نامه و سوم قهرمان نامه و چهارم داستان قران - الحبشی و از روش انشای او پیداست که در نیمه دوم قرن پنجم می‌زیسته است . در برخی از نسخها نسبت او را طرسوسی نوشته اند اما پیداست که وی در خراسان می‌زیسته و این حکایات را در آن ناحیه فراهم کرده است و ظاهر آدر کتابت طوسی را بطرسوسی تبدیل کرده‌اند .

گذشته ازین کتابهایی که نویسندگان آنها در قرن پنجم زیسته‌اند و در آن زمان نوشته یا ترجمه کرده اند چند کتاب دیگر به ما رسیده است که نام مترجم و نویسندگان آنها معلوم نیست اما از قراین پیداست که در قرن پنجم فراهم شده است . یکی ترجمه فارسی صور الاقالیم یا مسالك الممالک تألیف ابواسحق ابراهیم بن محمد اصطخری فارسی معروف بکرخسیت که اصل آن در قرن چهارم تألیف شده و کتابت در جغرافیا که بفارسی بسیار روان بانشای قرن پنجم ترجمه کرده‌اند .

کتاب دیگری که در همین قرن تألیف شده است شکارنامه خسرو است و تفصیل آن بدین گونه است که ملک‌شاه سلجوقی بکتابهای بازنامه و پرورش مرغان شکاری رغبت بسیار داشته است . وقتی بنظام الملک فرمان داد که آگاهان ازین فن را در دربار او گرد آورد تا کتابی درین فن بیرون آید و وی آنچه کتاب درین فن بود گرد آورد و آگاهان آن زمان را مانند ابوالجوارح علی بن محمد نیشابوری از نیشابور

و ابوالملك سهیل بلخی را از بلخ و ابوالعباس بن فضل را از ترمذ و عبدالله بن خالد را از مرو و تاشاه را از هرات و علی بن عبدالله را از خوارزم و حاجی بیک را از روم و خواجه زکی را از عراق عرب و افضل الدین را از فارس و خواجه محمدی را از تبریز و اسمعیل انال را از سیستان و سرباد را از هندوستان و تالش ترک را از ترکستان و خواجه زنگی را از اصفهان و عبدالعزیز را از مصر و فنوس را از مغرب (مراکش) خواند و ایشان از میان خود ابوالجوارح علی بن محمد نیشابوری را برگزیدند که آگاه تر از همه بود و چون او را آزمودند و برتری وی آشکار شد پادشاه ولایتی را باقطاع بوی داد و هزار دینار زر سرخ مرسوم او کرد و اسب و خلعت داد و دیگران را نیز هر یک چیزی بخشید و فرمان داد محمد بن قلیچق نظامی آنچه این استادان درباره پرورش مرغان شکاری بگویند بنویسد و محمد بن قلیچق باز نامه ای پرداخت و این کتاب را که بنام شکارنامه خسرو است همان ابوالجوارح علی بن محمد نیشابوری گرد آورده و نسخه آن در دست است.

کتاب دیگری هم باین قرن نسبت داده اند و آن کتابیست بنام تبصرة العوام در فرق اسلام و اثبات مذهب شیعه که آن را بسید مرتضی علم الهدی پیشوای معروف تشیع که در سال ۴۳۶ در گذشته است منسوب کرده اند ولی مسلم است که ازو نیست و از سید مرتضی داعی رازیست که در اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم زیسته است.

کتاب دیگری نیز بدست بنام مجموعه سلطانی در مسائل فقه و عبادات طریقه حنفی که بدستور محمود غزنوی نوشته اند اما مؤلف آن معلوم نیست. کتاب دیگری بفارسی بسیار شیوا در پند و اندرز بنام تحفة الملوك از همین دوره در دست است که مؤلف آن معلوم نیست.

قرن ششم

در قرن ششم در ادبیات ایران نسبت به قرن پنجم اندک تنزلی راه یافته است و آن ازین سبب بود که مردان بزرگی که در آغاز سلسله‌ای پیدامی شوند درین عصر نبودند و ناچار آن تشویق و ترویجی که از ادیبان و عالمان ایران میشد از میان رفت و چون دانش خریداری نداشت مردم کمتر بدان روی آوردند. با این همه در حد خود قرن ششم نیز یکی از دوره‌های بزرگ ادبیات ایران است زیرا که شاگردان دانشمندان و ادیبان نامی قرن پنجم درین زمان نیز بوده‌اند و مخصوصاً در رشته تصوف چون مشایخ بزرگ درین عصر زیسته‌اند ادبیات ایران ازین حیث بر دوره‌های دیگر برتری دارد. شاعران بزرگ در قرن ششم بسیار بوده‌اند، زیرا که پادشاهان سلجوقی هم چنان درین دوره از پرورش شاعران خودداری نمی‌کردند. برخی سلسله‌های دیگر که در ایران پادشاهی رسیده‌اند مانند سلسله خوارزمشاهان که در سال ۴۹۱ بدست قطب‌الدین محمد خوارزمشاه تأسیس شد و در سال ۶۲۸ در فتنه مغول منقرض گشت و سلسله اتابکان آذربایجان که در حوالی ۵۵۲ بدست اتابک ایلدگز تأسیس یافت و در ۶۲۲ منقرض شد و سلسله اتابکان فارس که در ۵۴۳ اتابک سنقر بن مودود آنرا تأسیس کرد و در ۶۶۴ منقرض شد و سلسله سلاطین غور معروف بملوک الجبال که در ۵۴۵ بدست علاءالدین حسین جهانسوز تأسیس یافته و در حدود ۶۰۲ منقرض شده است و سلسله اتابکان لرستان که در ۵۵۰ اتابک ابوطاهر محمد بن علی آنرا تأسیس کرده و در ۷۴۰ منقرض شده است هر یک در حد خود در پرورش ادیبان کوتاهی نکرده‌اند. برخی خاندانهای تاریخی ایران مانند آل صاعد که در عراق ریاست خنقیان را داشته‌اند و خجندیان که پیشرو شافعیان عراق بوده‌اند و بازماندگان نظام الملک طوسی در دربار سلجوقیان مخصوصاً در ترویج ادبیات کوشیده‌اند. اما در ضمن سراسر قرن ششم دوره انقلاب و زردخوردگی‌های فراوان بوده است، زیرا که سلجوقیان ضعیف شده بودند و کارگزاران ترک ایشان در هر ناحیه‌ای حکومت مستقلی ترتیب داده و دائماً با مخدومان خود یا با همسایگان خویش در زد و خورد بوده‌اند. از سوی دیگر تخم فتنه و فساد

که اسمعیلیه در ایران پاشیده و تعصب ایرانی بسیار سختی در برابر تازیان و ترکان داشته اند امن و آسایش را از مردم گرفته بود و هر کسی که با ایشان همدست نمی شد در خطر نابود شدن بود. بهمین جهت آن آسودگی و آرامشی که برای ادیبان لازمست در برخی از نواحی ایران نبود و گذشته از فتنه اسمعیلیه جنگ در میان شافعیان و حنفیان در ایران و مخصوصاً در نواحی مرکزی و گاهی نیز اختلاف در میان شیعه و اهل سنت روی می داد و گاهی کشتارهای خونین پیش می آمد و از دوسوی آسایش بهم می خورد. سرانجام همین فسادها و ناتوانی های روحانی و اختلافها بود که در آغاز قرن هفتم پای مغول را بایران باز کرد و آنچه نمی بایست بشود شد.

۱- نظم - شعر فارسی در قرن ششم رواج تمام داشته است و شماره شاعران بزرگ نسبت بسرایندگان قرن پنجم چند برابرست. شاعران قرن چهارم و پنجم و چندتن از سرایندگان قرن ششم را که معاریف ایشان سوزنی و عمیق و انوری و صابر ترمذی و معزی و سیدحسن غزنوی و مختاری و ازرقی و رشید الدین و طواط و عبدالواسع جبلی و سنایی و دیگران باشند شعرای خراسان یا ترکستان نامیده اند و همه شاعران بزرگ دیگر را، که درین قرن زیسته اند، شعرای عراق نامیده اند و تفاوتی در میان سبک ایشان هست. بزرگترین شاعران عراق در قرن ششم خاقانی و نظامی و جمال الدین عبدالرزاق و پسرش کمال الدین اسمعیل و ظهیر الدین فاریابی و مجیر الدین ییلقانی و سیف الدین اسفرنگ و شرف الدین شفروه و شمس الدین طبسی و مجد الدین همگرو رفیع الدین لنبانی و ابیرالدین اخسیکتی و نجیب الدین جرفادقانی و امامی هروی و فریدالدین احوال و بدرالدین جاجرمی بوده اند. تفاوت عمده ای که در میان سبک شاعران خراسان و عراق هست اینست که شاعران خراسان بصنایع شغری چه لفظی و چه معنوی چندان پای بست نبوده و شعر را بسیار ساده و طبیعی و درخور فهم هر شنونده ای میسروده اند و عراق و مبالغه در شعر ایشان بسیار کمترست و مضامین دور از فهم خواننده در آن وارد نمیگردند و عبارت دیگر شعر ایشان طراوت و شکفتگی و تازگی مخصوص بخود را دارد و دارای همان روش رئالیسم شاعران دوره سامانی و غزنویست. بالعکس.

شاعران عراق صنایع و پیرایه‌های بسیار شعر خود را می‌داده‌اند. برخی از ایشان درین هنر نمایی چندان مبالغه نکرده‌اند مانند جمال‌الدین عبدالرزاق و برخی دیگر که اکثریت نزدیک با اتفاق باشند در صنایع بدیع زیاده روی کرده و روی هم رفته روش ناتوالیسم را بکار برده‌اند.

بهمین جهت است که اگر شاعران قرون گذشته را نسبت بزمان و مکانی که در آن می‌زیسته‌اند تقسیم کنیم درین قرن باید شاعران را نخست بتاحیه‌ای که در آن زیسته‌اند قسمت کرد و سپس هر ناحیه را بدر بارهای مختلف تقسیم کرد و بدین گونه سه قسمت بزرگ فراهم میشود:

شعراى خراسان، شعراى آذربایجان و شعراى عراق و البته عدّه کثیر عارفاى را که درین زمان می‌زیسته‌اند باید دسته جداگانه دانست و ایشان پیرو روش سمبولیسم مخصوص تصوف ایران بوده‌اند.

۱) شعراى خراسان و ماوراءالنهر و هندوستان - در قرن ششم با زمانگان سلسله غزنوی تا سال ۵۸۳ در قسمتی از افغانستان امروز که در آن زمان جزو خراسان بود و در شمال غربی هندوستان هنوز پادشاهی داشتند و بعبادت نیاگان خویش در پرورش شاعران کوتاهی نمی‌کردند. از سوی دیگر سلسله غوریان معروف بملوک الجبال در قسمت دیگر از جنوب غربی افغانستان امروز و در سیستان سلطنت کرده‌اند و ایشان نیز شاعر پروری را از غزنویان آموخته بودند. خوارزمشاهان نیز بر قسمت دیگر از خراسان یعنی ناحیه خوارزم حکمرانی کرده‌اند و پس از ضعف سلجوقیان تا حدود عراق پیش رفته‌اند. سلجوقیان نیز بنوبت خود برخی از نواحی خراسان را در دست داشته‌اند و در ماوراءالنهر سلسله خانیان یا آل خاقان یا آل افراسیاب که از نواد ترک بوده‌اند حکمرانی داشته‌اند اما زبان فارسی را دوست می‌داشتند و شاعران بسیار در دربار ایشان بوده‌اند.

۱- شعراى دربار غزنویان - در قرن ششم دربار غزنوی آن شکوه و جلالی را که در زمان محمود داشت از دست داده بود و آن دستگاہ بزرگ شاعران معروف چون

غیصری و فرخی و عسجدی و منجیک و لیبی و منوچهری و مسعود سعد سلمان و ابوالفرج
رومی برچیده شده بود. اما باز چندتن شاعر نامی در دربار ایشان بوده‌اند و معروف-
ترین یادشاهی که در پرورش شاعران کوشیده بهرامشاه بن مسعود است که از ۵۱۲ تا
۵۴۸ حکمرانی کرده و از زمان او آثار مهم ادبی بما رسیده است.

۱- مجدالدین ابوالمجد مجدود بن آدم سنایی غزنوی - بزرگترین شاعر است
که درین زمان در قلمرو غزنویان زیسته است. در سال ۴۳۷ در غزنین ولادت یافت و
در زمان ابراهیم بن مسعود و بهرامشاه بن مسعود در غزنی می زیست و نخست شاعر دربار
ایشان بود و سپس روی از جهان بر تافت و گوشه نشین و عارف شد و باز میانده عمر را
بسرودن اشعاری در زهد و تصوف بسربرد و سرانجام در بامداد یکشنبه ۱۱ شعبان ۵۲۵
در همان شهر در گذشته و هزار او اکنون در آنجا معروفست. سنایی یکی از بزرگترین
شاعران ایران و معروفترین شاعر تصوف و قانونگذار این فنست. گذشته از دیوان
اشعارش که شامل نزدیک سیزده هزار بیت قصیده و غزل و قطعه و رباعیست هفت
مثنوی از او مانده است: ۱) حدیقه الحقیقه و شریعة الطریقه که مهمترین اثر منظوم
در تصوف ایرانست و آنرا قرآن تصوف دانسته‌اند و آخرین اثر اوست که در ۵۲۵ پایان
رسانیده است و بنام الهی نامه و فخری نامه نیز معروفست. هنگامی که این مثنوی
پایان رسید در خراسان بر آن خرده گرفتند و سنایی نسخه‌ای از آن بی‌غداد فرستاد و
دانشمندان آن شهر گواهی دادند که مدلول آن کاملاً موافق شریعتست. منتخبی ازین
مثنوی شامل هزار بیت ترتیب داده‌اند بنام لطیفة العرفان. ۲) سیر العباد الی المعاد که
مثنوی کوچکیست در تصوف ۳) طریق التحقیق که آن نیز مثنوی کوچکی در تصوفست
و در برخی از نسخه‌ها تاریخ ۵۲۸ را دارد ولی درین تردیدست. ۴) کارنامه بلخ که آن
نیز مثنوی کوچکی و از آثار جوانی اوست. این چهار مثنوی همه بیک وزنست. ۵)
عشق نامه، ۶) عقل نامه، ۷) زاد السالکین. یک مثنوی دیگر بنام بهروز و بهرام نیز
بوی نسبت داده‌اند اما آنچه بنام سنایی انتشار دارد قسمتیست از مثنوی بهرام و بهروز
یا باغ ازم از کمال الدین شیرعلی هروی شاعر قرن نهم که نخست حالی تخلص میکرده

است و بمناسبتك شباهت تخلص وى با تخلص سنایى بسنایى منسوب شده است . از سنایى مكاتیبى چند بزبان فارسى مانده است كه توانایى وى را كه در نشر نیز مسلم مى كند .

۴- سراج الدین عثمان بن محمد مختارى غزنوى - در آغاز زندگى از شاعران دربار غزنویان بود و سپس نزد پادشاهان سلجوقى کرمان با آل قاورد رفت و بهمین جهت هم جزو شعراى غزنویان باید بشمار آید و هم جزو شعراى سلجوقیان . در آغاز مداح ارسلان بن مسعود و برادرش بهرامشاه غزنوى بوده و سپس ارسلان شاه بن کرمانشاه سلجوقى را مدح گفته است و مدتی نیز مداح ارسلانخان محمد بن سلیمان از ملوك خانیه ماوراء النهر بوده و سرانجام در ۵۳۴ یا ۵۴۴ یا ۵۵۴ در گذشته است . مختارى در تشبیهات بدیع و صنایع لفظى و معنوى یكى از بهترین شاعران این دوره است و بهمین جهت اشعار او را سبك خاصیت كه تقلید از آن بسیار دشوار است و دیوان او شامل پنج هزار بیت اینك در دست است . مثنوى بزرگى بنام شهریار نامه شامل داستانهاى قدیم ایران بنام مسعود بن ابراهیم غزنوى نیز سروده كه سه سال مشغول نظم آن بوده است و كتابى را كه بنشر بوده نظم کرده است .

۵- سید اشرف الدین حسن بن محمد ناصر حسینی غزنوى از خاندانهاى محترم و معروف غزنین بود . وى نیز مانند مختارى هم از شاعران غزنویان و هم از شاعران سلجوقیان بوده است . او ایل عمر را در دربار بهرامشاه گذرانیده و سپس جزو شاعران دربار سنجر (۵۱۱-۵۵۲) و مسعود بن محمد سلجوقى (۵۲۹-۵۴۷) شده و سفرهاى متعدد كرده و بیح نیز رفته است و گذشته از شاعرى از دانشمندان معروف زمان خود بوده و در غزنین موعظه مى كرده است و پادشاهان زمانه همه وى را بزرگ میداشته اند و سرانجام در ۵۵۷ در غزنین در گذشته است و هزار او در غزنین معروف است . سید حسن غزنوى یكى از بزرگترین سرایندگان این دوره است و شعرش در فصاحت و بلندی مقام از جمند دارد و دیوان وى نزدیک پنج هزار بیت دارد و بجز آن مولفان دیگر داشته است كه در میان

- ۴- ابو بکر بن محمد بن علی روحانی سمرقندی از شاعران دربار بهرامشاه بود و پس از آن نزد خواجه مشاهان رفت و قطب الدین محمد و علاء الدین اتسز را مدح گفته و از شعر او اندکی باقی مانده است .
- ۵- ابوالمعالی نصیر الدین نصر الله بن محمد بن عبد الحمید منشی شیرازی مترجم معروف کلیله و دمنه بفارسی که ذکر او پس ازین خواهد آمد . در دربار بهرامشاه بوده و شعر فارسی نیز گفته است .
- ۶- جمال الدین ابوبکر بن ساعد خسروی بخارایی ، مدتی در غزنین مداح نجسرو ملک آخرین پادشاه غزنوی (۵۵۵ - ۵۸۳) بوده و بیشتر در هندوستان می زیسته و از ونیز چندیتی به ما رسیده است .
- ۷- شهاب الدین شاه علی ابورجاء غزنوی ، از شاعران دربار بهرامشاه بود و تا زمان آخرین پادشاهان غزنوی نیز می زیست و در ۵۹۷ در گذشت ، از ونیز چندیتی باقی مانده است .
- ۸- فضل بن بخارایی ، از مردم بخارا بوده و نخست در ماوراءالنهر می زیسته و در جوانی همدرس محمد عوفی مولف لباب الالباب بوده و کتاب جامع الصغیر را از برداشته است و چون دانش وی را قدر ندانستند بشاعری افتاد و از بخارا بهند رفت و مداح ناصر الدین قباچه بود که از ۶۰۱ تا ۶۲۴ در مولتان و سند فرمانروایی کرده است و در زمان تألیف لباب الالباب در حدود ۶۱۸ زنده بوده و بدین گونه از شاعران اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم بوده است و از شعر او نیز اندکی باقیست .
- ۹- ازین شاعران بزرگ که بگذریم در دربار غزنویان در قرن ششم شاعران درجه دوم بشمار بوده اند و نامهای ایشان بدین گونه است : ابونصر محمد بن اسحاق قاینی - جمال الدین محمد بن علی سراجی خراسانی - محمد بن عثمان عتبی کاتب - یمنی غزنوی - امیر ثقة الدین یوسف بن محمد در بندی ، جمال الدین ابوالمعاسن یوسف بن نصر کاتب - قوام الملك نظام الدین ابونصر هبة الله فارسی وزیر (در گذشته در ۵۰۹ یا ۵۱۲) ، قاینی و راق ، سید شمس الدین محمد مبارکشاه بن الاعز سگزی - سدید الدین علی بن عمر

معزى غزنوى ، ابوبديل مجدالدين احمد بن محمد سجاوندى از علمای معروف زمان خود (در گذشته در حدود ۵۰۶) ، شهاب الدين محمد بن ابورشيد بن محتاج رئيس (در گذشته در ۵۹۸) ، جمال الدين محمد بن ناصر حسینی غزنوى برادر مهتر سينا حسن غزنوى ، على بن محمد ترمذى ، فرزدق يمینی ، شهاب الدين صاحب استيفایى ، مجدالدين ابن الرشيد غزنوى ، ابوسعيد گرگانى پسر مسعود مسلمان ، سعیدالدين مسعود نوکى غزنوى ، خفاف ، خورشيدى ، حميدالدين مسعود بن سعدشالى کون ، حميدى لاهورى ، احمد بن محمد الميم لاهورى ، واولى که نام وی را ديولى نیز نوشته اند و معنی وضبط آن معلوم نیست ، بهاء الدين على بن ابوبکر احمد جامجی ، ظهير الدين نصير سگزی ، شمس الدين رضی نیشابورى ، سراج الدين محمد بن منهاج الدين عثمان بن ابراهيم بن عبدالخالق گوزگانى لاهورى ، خطير الدين محمد بن عبدالمک گزگانى ، حميدالدين على بن محمود محمودى ، حميد الدين قهندزى ، بهاء الدين محمد اوشى فرغانى ، ابو جعفر عمر بن اسحق و اشى لاهورى ، ابو العباس امامى و از هريك از ایشان چند بيتى بما رسیده است . دو شاعر ديگر نیز در اين دوره بودند که نام ایشان بما رسیده اما از شعرشان چيزى بدست نیست : يکى ابو مسلم نشارى و ديگرى احمد خلفست .

بيشتر از اين شاعرانى که نام بر دم در دربار غزنويان در هند زندگى کرده اند و بهمين جهت جز و شاعران هند نیز بايد بشمار آيند . گذشته از غزنويان امرای ديگر هند نیز در شاعر پرورى کوشيده اند و معروف ترين ایشان درين زمينه ملک تاج الدين تمرانشاهست که از جانب غياث الدين محمد بن سام غورى (۵۵۸ - ۵۹۹) حکمرانى تمران از ولايات غورد در دره های کوه اشک را داشته است و خود شعر فارسى مى گفته و يکى از کنيزان وی که بنام دختر کاشغرى معروف بوده است نیز بزبان فارسى شعر گفته است . گذشته از اين شاعران چند تن سر اينده ديگر در هندوستان زيسته اند بدین قرار : طرطرى ، قادرى ، جمال الدين دکنى ، تاج الدين زيرى فارسى .

يکى از معروف ترين شاعران فارسى زبان ساکن هندوستان فخر الملک عميدالدين است که به خطا بر خى وی را از شاعران اين دوره دانسته اند و چنانکه پس از اين بجای خود خواهد آمد وی در قرن هفتم زيسته است .

۲- شعراي دربار سلجوقيان - سلجوقيان در قرن ششم هجري در كمال قدرت پادشاهي كردند و تقريباً همه ايران امر و زبندست ايشان بود ، اما چيزي نگذشت كه درميان شاهزادگان اين سلسله دو گانگي افتاد وزير دستانشان هر يك نيز گرفتند و قلمرو ايشان تجزيه شد . بهمين جهت آن عظمتي كه در زمان طغرل بيك و الب ارسلان و ملكشاه داشتند در قرن ششم باقي نماند . با اين همه در پرورش شاعران كوتاهي نكردند و مخصوصاً سنجر بن ملكشاه كه از برادران ديگر همدتي توانا تر بود و برادرانش ناصر الدين محمود (۴۸۵-۴۸۷) و ركن الدين ابوالمظفر بر كيادق (۴۸۷-۴۹۸) و غياث الدين ابوشجاع محمد (۴۹۸-۵۱۱) درين زمينه بسيار كوشيده اند . برخي از پادشاهان اين سلسله خود بزبان فارسي شعري گفته اند مانند معز الدين و ناصر الدين ابوالحارث احمد سنجر بن ملكشاه (۵۱۱-۵۵۲) و محمد بن ملكشاه و پسر او سلیمان بن محمد (۵۵۵-۵۵۶) و آخرين پادشاه اين خاندان طغرل بن ارسلان (۵۷۱-۵۹۰) . در سال ۴۷۰ سلیمان بن قيلمش سلجوقي در آسيای صغیر سلسله ای تأسيس كرد كه پای تخت آن در شهر قونیه بود و بنام سلجوقيان روم در تاريخ معروفند و تا سال ۷۰۰ در حكمراني بوده اند . پادشاهان اين سلسله چون باآداب ايراني در ايران پرورش يافته بودند زبان فارسي را دوست مي داشتند و مخصوصاً در فتنه مغول كه ديارشان آسوده بود گروهی از بزرگان ايران از آن فتنه بايشان پناه بردند و شمس الدين تبریزی و مولانا جلال الدين بلخی و نجم الدين رازی عارفان معروف آن زمان ازين گروهند و كتاب راحة الصدور كه پس ازين ذكر آن خواهد آمد در دربار ايشان نوشته شده و حتي يكي از پادشاهان اين سلسله عز الدين كيكابس كه از ۶۰۷ تا ۶۱۶ پادشاهي كرده است بزبان فارسي شعري گفته است . بهمين جهات سلسله سلجوقيان را يكي از بزرگ ترين مشوقان ادب فارسي در قرن ششم بايد دانست و شاعراني كه به جز تختتاری وسيد حسن غزنوی ايشان پرورش يافته اند بدین گونه اند :

۱- اوحدا الدين علي بن وحيد الدين محمد بن اسحق انوري ابيوردي يكي از معروف ترين شاعران قرن ششم بود و برخي وي را از بزرگ ترين سرايندگان زبان

فارسی دانسته اند. در شهر ایبورد یا باورد در خاک خاوران که اینک جزو جمهوری شوروی ترکمنستان است در اوایل قرن ششم ولادت یافته است و جوانی بخود را در آنجا گذرانده و از علوم متداول زمان بهره کافی یافته و سپس بشهر بلخ رفته و قسمت عمده از زندگی خود را در آن شهر گذرانده و در ضمن سفرهایی بسرخس و مرو و خوارزم و اطراف دشت خاوران کرده و سفری نیز به عراق رفته است. در زمان خویش بشهرت بسیار رسیده بود و معاصرانش بوی احترام می کرده اند و از بدبانی ها و مهاجاتی حساب می برده اند و با همه امرای زمان خود و بزرگان آن عصر از وزیران و کازگزاران دیوان و دانشمندان روابط داشته و چندی در دربار سنجر در مرو بوده و گویا بوی سفرهایی کرده است. مهمترین مدوحن وی پس از سنجر علاءالدوله اتسخوار از شاه و خاقان کمال الدین محمود بن بغراخان از پادشاهان سلسله خانیه یا آل خاقان و قطب الدین مودود شاه بن زنگی بن آق سنقر از اتابکان موصل و غیاث الدین محمد بن سام غوری و علاءالدوله گرشاسب بن فرامرزین کاکویه اتابیک یزد و برخی از حکمرانان بلخ بوده اند ولی مدوحن عمده او رئیس مجدالدین ابوالحسن علی بن محمد عمرانی سرخسی و ناصرالدین ابوالفتح طاهر بن مظفر وزیر از بازماندگان نظام الملک و نظام الملک صدرالدین محمد از همان خانواده و نظام الملک ابوعلی حسن بن طاهر از همان خاندان و سید ابوطالب بن نعمه از سادات خراسان و ضیاءالدین و نظام الدین مودود بن احمد عصمی از بزرگان خراسان بوده اند. سرانجام در همان شهر بلخ در گذشته و وی را در جنب مزار احمد خضر و به عارف مشهور بخاک سپرده اند. تاریخ رحلت وی را در سالهای ۵۴۰ و ۵۴۴ و ۵۴۶ و ۵۴۷ و ۵۴۹ و ۵۵۱ و ۵۵۶ و ۵۶۵ و ۵۷۴ و ۵۸۰ و ۵۸۵ و ۵۸۷ و ۵۹۱ و ۵۹۲ و ۵۹۷ نوشته اند ولی درست تر از همه سال ۵۸۵ است. انوری یکی از زبردست ترین شاعران زبان فارسیست و کلمات را هر گونه که خواسته است گردانده و هر معنی که خواسته از آن بیرون آورده است. در ضمن شعر او پر از اصطلاحات و اشارات بمسائل علمی دقیق و حکمتست و بهمین جهت تنه شرح بر بعضی از اشعار وی نوشته اند یکی شرح داود بن محمد علوی شاد یا بادی و دیگر شرح ابوالحسن فراغانی حسینی که هر دو در قرن یازدهم در هندوستان نوشته اند و دیگر شرح محمد بن

عبدالرزاق ذنبلی که در قرن گذشته نوشته است. او را در شعر پیز و روتش ابوالفرج روتنی دانسته اند ولی وی را سبک خاصیت که بدیگران نمی ماند و در مدح و هجاء و معارف و حکم در هرفنی مهارت داشته است. دیوان اشعار وی شامل چهارده هزار و هفتصد و چند بیت است. ترجمه ای از اشارات ابن سینا و شرحی بران بنام البشارات فی شرح الاشارات و کتابی در نجوم یا نسبت داده اند که تاکنون اثری از آن دیده نشده است.

۲- امام بذیع الزمان سید عبدالواسع بن عبدالجامع بن عمر بن ربیع جبلی سلطانی غرجه تانی، از نجیب زادگان محترم عصر خویش بوده و زندگی وی در هرات و اطراف آن گذشته است و مداح سلطان سنجر و محمد بن ملک شاه و اتابیک یوسف شاه از اتابیکان لرستان و تاج الدین ابوالفضل نصر بن خلف پادشاه سیستان و ارسال شاه بن کرمانشاه از سلجوقیان کرمان بوده و گویا از دور ایشان را مدح کرده و بیشتر اختصاص داشته است بمدح معین الدین ابوالمعالی عبدالصمد از وزیران سنجر و بهمین جهت باید او را از شاعران دربار سلجوقیان شمرد. شاعران روزگار همواره وی را بزرگ داشته اند و در سال ۵۵۵ در گذشته است. عبدالواسع که در شعر جبلی تخلص می کرده از مشاهیر شاعران قرن ششم ایرانست و مخصوصاً در کلام مصنوع و سرودن قصاید مرصع و مسجع زبردست بوده است و بیشتر اشعار وی بهمین سبکست و این همان روشیست که پیش از او قطران ارموی در آذربایجان پیش گرفته و در عصر وی رشیدالدین وطواط بلخی و گاهی عثمان مختاری ازان پیروی کرده اند. وی شعرتازی را نیز نیکو می سروده و منشی زبردستی بوده و از منشآت او چیزی باقیست. دیوان اشعار وی شامل شش هزار بیت بما رسیده است.

۳- عمادالدین عمادی شهریار - اصل وی از شهر یاری بود ولی چون اوایل عمر را در خراسان و مخصوصاً در غزنین گذرانده بمبادهی غزنوی نیز معروف شده است. وی از شاعران معروف دربار سلجوقیان بوده و بیشتر اختصاص داشته است بمداحی سلطان طغرل بن محمد معروف بطغرل دوم و باوی در عراق می زیسته و پیش ازان مداح قطب الملوك عمادالدوله سیف الدین فرامر زین فخرالدوله رستم بن حسام الدوله شهریار -

ابن قارن بوده و نوشته اند که تخلص وی از نام این پادشاه آمده است مگر آنکه از لقب خود عمادالدین گرفته باشد. سرانجام در شهر یار نزدیک طهران در ۵۹۳ در گذشته و در آنجا وی را بخاک سپرده اند. عمادی یکی از بهترین شاعران قرن ششم ایران بوده و سبک بسیار جالبی دارد که در آن معانی دقیق را با سخنان دلنشین بهم آمیخته است و کنایات و استعارات بسیار بکار برده و بهمین سبب در زمان خود از مشاهیر شعرا بوده است و شاعران دیگر بوی حرمت می گذاشته اند. دیوان اشعارش نزدیک دو هزار و پانصد بیت در دست است.

۴- امیر الشعراء ابو بکر محمد بن عبدالملک معزی نیشابوری - پسر برهانی شاعر معروف قرن پنجم بوده و بزرگترین شاعر دربار سلجوقیان بشمار است و مدت مدیدی پادشاهان بزرگ سلجوقی ملکشاه و سنجر و وزیرای ایشانرا مدح گفته است. پدرش در آغاز پادشاهی ملکشاه در قزوین در گذشته و وی را بملکشاه سپرده است، اما ملکشاه بدو توجهی نمی کرد تا اینکه پس از مدتی امیر علاءالدوله علی بی فرامرز از امیران یزد که در دربار وی بود او را نزد ملکشاه مقرب کرد و از آن پس تا زمانی که مرد وی همیشه در دربار با منتهای جلال می زیست و یکی از متمولترین مردم روزگار شد چنانکه وی را درین زمینه تالی عنصری دانسته اند و از امیران آن دربار بشمار می رفت. پس از مرگ ملکشاه بخدمت پسرش سنجر پیوست و تا زنده بود با وی بود و در پایان زندگی که با سنجر باصفهان رفته بود در شکار گاه که سنجر تیری انداخت آن تیر بخطا بسینه معزی رسید و در سینه او ماند و مدتی بهمین حال می زیست تا آنکه در ۵۴۲ در گذشت. معزی یکی از بزرگترین شاعران ایران است و شعر او در منتهی درجه روانی و سادگی و شیرینیست و ازین حیث بر همه شاعران قرن ششم جز صابر ترمذی برتری دارد. مخصوصاً در اوصاف طبیعت و غزل سرایی مهارت تامی داشته و در مدح و مرثیه بیان مؤثر و کلام فصیح دارد. دیوان اشعار وی تقریباً شامل نوزده هزار بیت و یکی از مفیدترین کتابهاست که درباره امیران و وزیران و بزرگان دربار سلجوقی مانده و دریابست از هر گونه اطلاعات که مخصوصاً در تاریخ سودمند است.

۵- شهاب‌الدین صابر بن اسمعیل ترمذی - معروف با دیب صابره، گویند پدرش ادیب اسمعیل و زاق هروی معاصر فردوسی بوده است ولی این درست در نمی آید زیرا که میبایست نزدیک صد و بیست سال پیش از مرگ وی زیسته باشد. وی نیز از بزرگان شاعران قرن ششم بوده و در زمان خویش همه همکارانش بدو احترام می کرده‌اند. قسمت عمده عمر خود را در نیشابور گذرانده و جزو خاصان دستگاه مجتهدالدین ابوجعفر علی بن حسین قدامة موسوی رئیس خراسان بوده که از بزرگان منتقد زمان خویش بشمار میرفته است و او را صدر شرق و رئیس خراسان می گفتند و بوسیله او با سنجر روابط داشته و او را مدح می گفته است. در پایان زندگی بخوارزم رفته و چندی در آن دیار مانده و قصاید در مدح علاءالدوله اتسز خوارزمشاه سروده است و در همان دیار سال ۵۴۷ در نتیجه رقابتی که در میان اتسز و سنجر بوده وی را کشته‌اند. صابر ترمذی یکی از بزرگترین شاعران ایرانست و سخن او در فصاحت و شیرینی و لطافت در منتهای خوبیست. از شاعران خراسان کسی نزدیکتر از ویر و ش فرخی و سهل و ممتنع شعر نگفته و پیدا است که خود نیز همیشه در پی آن بوده است که مانند فرخی سخن بگویند. دیوانش شامل شش هزار بیت در دستست.

۶- فریدالدین کاتب نسوی خراسانی - معروف بفرید کاتب از دبیران دربار سنجر بوده و با اتوری رقابت داشته و در زمان مسعود بن محمد سلجوقی تا ۵۸۲ نیز زنده بوده است و از معارف عصر خود بشمار میرفته اما از شعرا و جز چند بیت نمانده است.

۷- امیر شرف الشعراء بدرالدین قوامی رازی - از شاعران شیعه نیمه اول قرن ششم ساکن شهر ری بوده و درین شهر ناوایی می کرده و از مختصان قوام‌الدین ابوالقاسم ناصر بن علی درگزینی طغرای از وزرای سلجوقیان بوده و ظاهراً تخلص خود را از لقب او گرفته است و نیز عمادایحی بنام شرف‌الدین محمد نقیب‌النقبای ری (۵۰۴-۵۶۶) و قاضی حسن استرآبادی متوفی در ۵۴۱ و امیرعبادی دانشمند معروف متوفی در ۵۴۷ دارد و از شاعران درجه دوم این زمان بشمار می رود و دیوان او شامل نزدیک سه هزار بیت در دستست و با عمادی شهر یاری شاعر معروف زمان خود رابطه داشته است.

۸- مهستی گنجوی - معروفترین زنیست که بزبان فارسی شعر گفته است. زوجه امیر احمد گنجوی معروف باین خطیب گنجه از شاعران آن زمان بوده و در دربار سنجر میزیسته است و ظاهر آن دیران زمان بوده زیرا که در برخی از کتابهای قدیم نام وی را مهستی دبیر ضبط کرده اند. بیش ازین از جزئیات احوال وی اطلاعی نیست و همین قدر از آثارش پیداست که زن بسیار باذوق و زبان آورو گستاخی بوده و در دیدیه گویی دمستی داشته و تخصص او سرودن رباعیات در باره پیشه و ران و صنعت گران بوده است که اغلب بهزل و مزاح و گاهی با کلمات رکیک ادا کرده و نزدیک دو بیست رباعی و چند قطعه از او مانده است. ظاهرأ صدسال پس از وی کتابی بنسب فارسی بنام «داستان امیر احمد و مهستی» نوشته اند که آنرا بنحوا بنظامی گنجوی نسبت داده اند و آن داستان مفصليست از معاشقات و مناظرات و لطایفی که مهستی و شوهرش با یکدیگر داشته اند و همه رباعیات مهستی را در آن جاداده و برای هر يك شرحی نوشته اند و چنان وانمود کرده اند که این رباعیات را مهستی در پاسخ شوهر و دیگران سروده است و همه کسانی که ذکرشان درین کتاب رفته در پاسخ او رباعیات دیگری گفته اند که از شاعران مختلف زبان فارسی تا قرن

۹- کمال الدین عمید کمال کمالی بخارایی - از شاعران معروف زمان خود بوده و معاصرانش وی را بزرگ می داشته اند و در دربار سلطان سنجر میزیسته و از شعر او چندیتی بمانده است.

۱۰- ابوالمفاخر منجیک فاخر رازی از شاعران دربار محمد بن ملک شاه و پسرش مسعود بوده و در شهری میزیسته است و از وقصیده معروفی مانده است در مدح امام هاشم که در تشبیهات و صنایع معنوی و استعارات یکی از بهترین قصاید زبان فارسیست و شرحها بر آن نوشته اند از آن جمله شرحی از عبداللطیف شروانی معروف بافلاطون بنام «حل ماینحل» که در ۹۶۷ نوشته است.

۱۱- امیر شمس الدین محمد بن مؤید حدادی بغدادی معروف بشمس خاله، از مردم بغدادك خوارزم و از امیران دربار سلجوقیان بوده، ظاهرأ برادر مجدالدین

بغدادی عارف مشهور این قرن بهاءالدین محمد بن مؤید بغدادی مؤلف کتاب التوسل -
الی التوسل بوده زیرا که مجدالدین ابوسعید شرف بن مؤید بن محمد بن ابوالفتح و
بهاءالدین محمد بن مؤید نام داشته و نام پدر هر سه مؤید و از مردم بغداد است که خود از زمره بوده اند، منتهی
نام شمس الدین و بهاءالدین هر دو را محمد ضبط کرده اند و دور می نماید که دو برادر
هر دو یک نام داشته باشند و ظاهراً در نام شمس الدین یا بهاءالدین اشتباه کرده اند. وی
از امیران دربار سلجوقی و از بزرگان دستگاه سنجر بوده و در ضمن شاعری مشهور و
در فن خود زبردست بوده و حدادی تخلص می کرده و از شعر او چند قصیده مانده است.

۱۲- شمالي دهستاني ، نیز از معاصران سنجر و از شاعران معروف عصر خود بوده
و با شاعران بزرگ آن زمان مهاجرات داشته است و نیز مداح تاج الملوك نصره الدین از
ملوك طبرستان بوده و از شعر او اندکی باقیست .

۱۳- محمود بن علی سمایی مروزی ، مدتی در ماوراءالنهر زیسته و با سوزنی
مهاجرات بسیار داشته و مدتی نیز در دربار سنجر بوده است و از شاعران نامی زمان خود
بشمار می رفته و از شعر او نیز اندکی بمانده است .

۱۴- فخرالدین خالد بن ربیع مکی طولانی هروی ، از دانشمندان قرن
ششم بود و از شاعران معروف دربار محمد بن ملکشاه و برادرش سنجر بشمار می رفت و
با شاعران مشهور عصر خود روابط داشت اما از شعر او اندکی باقی مانده است .

۱۵- روحی و لوالجی نیز از شاعران ناماور عصر خود بود و در هجادمستی
داشت و سفرهای بسیار کرده و از شاعران دربار سلجوقی بوده است و از او نیز چند شعر
مانده است .

۱۶- جوهری زرگر بخارایی ، از شاعران دربار سلیمان بن محمد سلجوقی و
شاعر بسیار توانایی بود و در زمان خود شهرت بسیار داشت و از شعر او تنها دو
قصیده باقیست .

۱۷- دهخدا ابوالمعالی رازی نیز از شاعران دربار سلجوقیان بود و بمداحی
مسعود بن محمد سلجوقی اختصاص داشت و در شهری می زیست و در ۵۴۱ درگذشت ،

از شعرا و نیز جز چند قصیده باقى نىست .

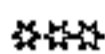
۱۸- سيد مهين الدين اشرف سمرقندى از مشاهير شاعران و دانشمندان قرن ششم بود. نخست در سمرقند از مداحان پيغمبر ملك بود و با وي از خراسان بعراق آمد و مدت مديدى در اصفهان ماند و با شاعران اين دياد روابط بسيار داشت و در همين زمان در سلك شاعران دربار اسلام بن طغرل سلجوقى در آمد و در پايان زندگى بسمرقند باز گشت و در آنجا بسال ۵۹۵ در گذشت. سيد اشرف از شاعران خوب قرن ششم بوده و در اقسام مختلف شعر مهارت كامل داشته و ديوان وي شامل دوهزار بيت در دست است .

۱۹- قاضى حميد الدين ابوبكر عمر بن محمود محمودى بلخى در گذشته در ۵۵۹ مؤلف مقامات حميدى كه در او آخر جمادى الاخره ۵۵۱ پايان رسانيده است و ذكرش پس از اين خواهد آمد ، گذشته از مهارتى كه در شعر داشته در شعر نيز توانا بوده است و برخى از اشعار خود را در كتاب مقامات خويش آورده و با شاعران زمان و بيشتر از همه با انورى مربوط بوده است .

۲۰- اثير الدين فتوحى مروزى ، از سخن سرايان معروف دربار سنجر بوده و با گويندگان عصر خود روابط بسيار داشته و ايشان وي را محترم شمرده اند اما با انورى رقابت و گاهى دشمنى داشته است ، از شعرا و نيز اندكى بما رسيده است .

۲۱- موفق الدين ابوظاهر خاتونى ، از بزرگان ادب و شعراى زمان خود بود و در دربار محمد بن ملكشاه سلجوقى مى زيست و ظاهر اشيعه بوده و در نظم و نثر فارسى و تازى استاد بوده است. نخست در سلك ديوان زمان ملكشاه بود و سپس منشى و مستوفى مخصوص ديوان گوهر خاتون زن محمد ملكشاه شد و بهمين جهت بخاتونى معروف گشت و تا زمان مسعود بن محمد نيز زنده بوده است و كتابخانه معتبرى داشته كه بر جامع ساوه وقف کرده و در طاق رواقى كه نظير نداشته جاي داده است و در ۶۱۷ كه مغولان شهر ساوه را گرفتند آن كتابخانه را سوختند . وي از بزرگان اديبان زمان خود بوده و كتابى تاليف کرده بود بنام مناقب الشعراء كه گويان قديم ترين تذكره شاعران ايران بوده و

اینک از میان رفته است و یگانه اثری که از باقیست رساله ایست بزبان تازی بنام «تزویر الوزیر الزیر الخنزیر» که در مثال و لعن نصیر الملک بن موید الملک بن نظام الملک نوشته است و عبارتست از نفرین هایی مقطع بشکل آیات قرآنی و جمل قصار که بتمام حروف تهجی از الف تا یا نوشته است و تسلط وی را در زبان تازی می رساند.



بعزین چند شاعر بزرگ و معروف دربار سلجوقیان در قرن ششم شاعران دیگری ازین خاندان پرورش یافته اند که نامهای ایشان بدین گونه است: ابوالبرکات فجدالدین بیهقی، جمال الدین ابوبکر خال ترمذی، احمد بن منوچهر شنست کله که لقب وی را بخطا بمنوچهری دامغانی شاعر معروف قرن چهارم نسبت داده اند، اختیارالدین علی بن ابونصر روزبه شیبانی، اسمعیل بن ابراهیم غزنوی معروف بزریس، امیر احمد ابن خطیب گنجه شوهر مهستی، اصیل الدین روحانی، افضل الدین کرمانی، افضل الدین حسن بن احمد باققی، مجدالدین احمد بدیهی سجاوندی، بدیع الدین ترکوسکزی، ابوالحسن علی بهرامی سرخسی، اثابیک منتجب الدین بدیع کاتب جوینی که جزو نشر نویسندگان ذکر وی خواهد آمد، تاج الدین سرخسی آبی، تاج الدین راوندی خال محمد بن علی راوندی مولف راحة الصدور، تاج الدین اسمعیل باخرزی، جلال مادراء التهری، چاوش غوری، حسن بن علی شهابی، رفیع مروزی، ریحانی طوسی، زین الدین راوندی خال محمد ابن علی راوندی مولف راحة الصدور، سدیدالدین بیهقی، سعدالدین کافی بخارایی، سنجری خراسانی، زین الدین سعید طایسی، شهاب الدین ابوالحسن طلحة مروزی، ظهیر الدین نیشابوری مولف سلجوق نامه که ذکر وی خواهد آمد، ابوالفضل عثمان بن احمد هروی معروف بحاجی هریوه، علاء الملک شرف الدین میرک، غزالی مروزی، فقیهی مروزی، فخر الدین محمد بن محمود بن احمد نیشابوری، کافی بن ابوالفرج رونی پسر ابوالفرح شاعر معروف قرن پنجم، کمال الدین مزدقانی، کوهساری طبری، شمس الدین لاغری، مظفر جمعی گنابادی، نصیر الدین ابوالقاسم محمود بن مظفر بن ابی توبه وزیر،

طوائف ترك دارد. كتاب ديگرى هم بنام آداب الحرب والشجاعة نوشته كه از كتابهاى مهم زبان فارسىست و منظومه اى ببحر متقارب در تاريخ پادشاهان غور سروده و از اشعار ديگر وى چند بيتى بما رسيده است .

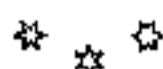
۳ - نظام الدين احمد بن عمر بن ابوالحسن على مكى نظامى عروضى سمرقندى مؤلف معروف مجمع النوادر كه بنام چهارمقاله معروف شده است. در آغاز زندگى مداح علاء الدين تكش خوارزمشاه بوده و سپس بدربار پادشاهان غور پيوسته و شاعر مخصوص قطب الدين محمد بن عزالدين حسين ملك الجبال بوده و در شعر و انشا و طب و نجوم دست داشته و چهارمقاله را در حدود ۵۵۰ تاليف کرده است . چند مثنوى نيز داشته كه از ميان رفته است و از اشعار او اندكى باقىست .

۴ - سيد ظهير الدين يحيى سرخسى ، نخست صاحب ديوان انشای غياث الدين ابوالفتح بن سيف الدين بوده و سپس به هندوستان رفته و با تاج الدين تمرانشاه محشور شده است و شاعر توانايى بوده اما از اشعار او چند بيتى باقىست .

۵ - ابو نصر بدرالدين محمود بن ابو بكر بن حسين بن جعفر فراهى ، مؤلف نصاب الصبيان ، از بزرگان دانشمندان اين زمان بود و در دربار بهرامشاه بن تاج الدين حرب پادشاه سيستان كه با پادشاهان غور پيوستگى داشته مى زيست و كتاب نصاب الصبيان را كه در آن معانى كلمات عربى را بنظم آورده بفرمان نظام الملك حسن وزير بهرامشاه پيايان رسانيده و جامع صغير شيبانى را در ۶۱۲ نظم کرده اما از اشعارش بجز نصاب الصبيان چيزى باقى نيست . بر نصاب الصبيان شروع بسيار نوشته اند كه معروف ترين آنها بدین گونه است : شرح علامه ميرسيد شريف گرگانى دانشمند مشهور قرن هشتم (۷۴۰-۸۱۶) ، شرح نظام بن كمال بن جمال بن حسام هروى معروف بابن حسام در قرن نهم ، شرح قاضى محمد بن فصيح بن محمد بن محمد كريم الدين دشت بياضى ، شرح محمد حسين بن محمد رضا طالقانى ، شرح محمد بن جلال بن سليمان قمستانى ، شرح على اكبر بن حاج ميرزا محمد جعفر متطبب لغوى يزدى بنام درة الثمينه كه در ذى الحجة ۱۲۹۲ ق . پيايان رسانيده ، شرح عباس بن محمد رضا قمى بنام درة البتيمه فى تتمات درة الثمينه كه تكمله اى بر شرح سابق الذكر است و در ۱۳۱۶ ق . پيايان

رمانیده است .

۶ - جمال الدین محمد بن نصیر ، شاعر و دبیر زبردست بود و از مختصان غیاث الدین محمد بن سام بشمار می رفت و چندی وزیر او بود و رسالهٔ مجلس آرای شهبابی از مولفات او بوده است ، در شعر نیز قدرتی داشته ولی از گفتهٔ وی جز چند بیت چیزی نمانده است .



شاعران دیگری که در دربار پادشاهان غور بوده اند بدین قرارند : لطیف الدین زکی کاشغری معروف بزکی مراغی ، بهاء الدین عبدالکریم کریمی سمرقندی که در سیستان می زیسته ، شرف الدین محمد بن عمر فرقدی خراسانی ، شمس الدین محمد عجیبی گوزگانی ، ضیاء الدین عبدالرافع بن ابوالفتح هروری که نخست در دربار غزنویان بوده و پس از انقراض پادهی ایشان نزد پادشاهان غور رفته و رسالهٔ منظومهٔ جلالیه در تفسیر نوروزیه را نوشته است ، شمس الدین محمد بن نصیر سکزی که در سیستان در دربار تاج الدین یلدوز می زیسته و از پیوستگان پادشاهان غور بوده و کتابی نوشته است بنام مجمع البحرین ، شرف الدین احمد بن محمد فراهی از مختصان تاج الدین حرب ملك سیستان بود و مثنوی کارنامه را نظم کرده است ، ناصر الدین عثمان بن حرب سکزی پسر ملك تاج الدین حرب . ازهریک ازین سخن سرایان بیتی چند باقی مانده است و دو شاعر دیگر در دربار پادشاهان غور بوده اند یکی بنام علی صوفی و دیگری بنام ابوالقاسم رفیعی که از ایشان چیزی نمانده است .

۴ - شاعران دربار خوارزمشاهان - در میان خاندانهای که در قرن ششم در ایران پادشاهی کرده اند کمتر خاندانیست که مانند خوارزمشاهان با آنکه از ترک بوده اند بادیات ایران خدمت کرده باشد و ازین حیث با سامانیان و غزنویان برابری می کنند . در بارهای ایشان همیشه پناه گاه ادیبان و دانشمندان بزرگ ایران بوده است و کتابهای بسیار بنام ایشان پرداخته اند . شش تن از پادشاهان و شاهزادگان این سلسله خود بزبان فارسی شعر گفته اند : علاء الدین اتسز (۵۲۱-۵۵۱) ، سلطان شاه بن ایل ارسلان (۵۶۸-۵۸۹) ، علاء الدین تکش (۵۸۹-۵۹۶) ، پسرش تاج الدین علی شاه ،

قطب الدين محمد بن تكش (۵۹۶-۶۱۷)، جلال الدين خوارزمشاه (۶۱۷-۶۲۸) :
دانشمندان بزرگ مانند زمخشرى وسيد اسمعيل گرگانى : مؤلف ذخيره خوارزمشاهى
كه در دربار ايشان زيسته اند بسيارند و شاعران نامدار كه از اين خاندان پرورشها
يافته اند نيز فراوان بوده اند :

۱ - رشيدالدين محمد بن محمد بن عبدالجليل عمري بلخى كاتب معروف
بوطواط ، بزرگترين اديب ايرانىست كه از اين خانواده بهره مند شده است . در بلخ
ولادت يافت و جوانى را در فرا گرفتن ادبيات در آن شهر گذراند و سپس بخدمت
علاءالدين اتسز برگزيده شد و سى سال در دربار او صاحب ديوان انشاى وى بود و در
زمان خویش در نظم و نثر عربى و فارسى به منتهى درجه شهرت رسيد و همه دانشمندان
روزگاروى را احترام مى كردند و حتى خاقانى از راه دور هدايحي بنام وى سروده
است و سرانجام در ۵۷۳ در خوارزم در گذشت و بيش از نودسال زيست . رشيد
وطواط يكي از بزرگان ادب ايرانىست و در نظم و نثر فارسى و عربى مهارت تام داشته
است . در شعر فارسى روش وى همان سبك قطران و عبدالواسع جبايست و صنايع
لفظى را بسيار مراعات کرده و قصايد وى همه مصنوع و مسجع و مرصعست ، منتهى
شعر او روان تر از اشعار ديگرانىست . ديوان وى شامل هشت هزار بيت در دستست و
نيز ديوان اشعار عربى از و مانده است . در زبان فارسى آنچه از و مانده يكي كتاب
حدائق السحر فى دقايق الشعرست كه بيشتر مطالب آنرا از كتاب ترجمان البلاغه تأليف
محمد بن عمر رادويانى گرفته است و ديگر مجموعه منشآت فارسى اوست . ديگر از
مؤلفات وى كتابيست بنام عقود الجواهر و نجوم الزواهر كه در آن صد كلمه از هريك
از خلفاى راشدين گرد آورده و آنها را بمقطعات فارسى ترجمه کرده و براى هر
قسمتى نامى جدا گانه گذاشته است باين ترتيب : تحفة الصديق الى الصديق من كلام
ابى بكر الصديق در كلمات ابوبكر ، فصل الخطاب فى كلام عمر بن الخطاب در كلمات
عمر ، انس اللهفان من كلام عثمان بن عفان در كلمات عثمان ، مطلوب كل طالب من
كلام على بن ابى طالب كه بنام نثر اللئالى فى كلام امير المؤمنين على و صد كلمه على بن
ابى طالب نيز معروفست . كتاب كوچكى نيز شامل ترجمه لغات عربى بفارسى بنام

نقود الزواهر و عقود الجواهر نوشته است . مؤلفات دیگر وی بدین گونه است: غرائب الکلم فی رغایب الحکم ، عقود اللثالی و سعود اللیالی ، هنیة المتکلمین و غنیة المتعلمین ، غرر الاقوال و درر الامثال ، الکلم الناصحه و الحکم الصالحه ، مفاتیح الکام و مصابیح الظلم ، جواهر القلاید و زواهر الفراید ، الفوائد العالیه ، رساله در تصنیفات ، ابدار الافکار فی الرسائل و الاشعار ، رسائل عربی که مجموعه منشآت او باین زبانست .

۲ - سیف الدین اعرج اسفرنکی معروف بعین اسفرفک ، اصل وی از شهر اسفرفک در ماوراء النهر بود و در سال ۴۸۱ ولادت یافت و در آغاز زندگی در ماوراء النهر می زیست و سپس در زمان ایل ارسلان خوارزمشاه بخوارزم رفت و در دربار خوارزمشاهان مرتبه بلند یافت و پیش از آن مدتی هم در دربار سنجر بوده است . سرانجام در پایان زندگی ب ماوراء النهر بازگشت و در بخارا در ۵۶۶ در ۸۵ سالگی درگذشت و در همان جا مدفون شد . سیف اسفرفک را در فارسی روش خاصیت که در زمان وی بسیار جالب بوده است و همه شاعران عراق بدان سبک سخن گفته اند و کاملاً جنبه ناتورالیسم دارد بدین معنی که بیشتر در پی مضامین باریک و خیال بافی بوده اند و در پی کلام فصیح نگشته اند و عراق و مبالغه بسیار در شعر خود آورده اند . بهمین جهت وی در روزگار خود بسیار معروف بوده است و جمع کثیری از سخن گویان آن زمان از وی پیروی کرده اند . دیوان اشعار وی شامل هشت هزار بیت در دستست .

۳ - قاضی شمس الدین محمد بن عبدالکریم طبری ، آخرین شاعر بزرگ این خاندانست . وی قاضی زاده طبرس بود و در هرات سکنی داشت و سپس ببخارا رفت و از آنجا بخراسان بازگشت و بخدمت صدرالدین نظام الملک وزیر جلال الدین خوارزمشاه پیوست و پیش از آن مدتی هم مداح علاءالدین تکش بوده است و سرانجام در ۶۲۶ در هرات درگذشت و در پایان زندگی قاضی هرات بود . وی نیز از شاعران بزرگ این قرن بوده و بهمان روش شاعران عراق و آذربایجان اما روان تر از ایشان شعری گفته و در میان اشعار وی و ظهیر الدین فاریابی شباهتی هست ، تنهائی از ظمیر فاریابی کمتر گرد مبالغه و معانی دقیق گشته است . دیوان وی شامل سه هزار بیت در دستست .

۴ - نورالدین محمد بن احمد بن علی بن محمد زیدری یا خرنندزی نسوی منشی، صاحب دیوان انشای جلال الدین خوارزمشاه بود و در همه سفرهای وی از آغاز فتنه مغول تا نابود شدن وی در ۶۲۸ با او همراه بوده است و در کتابهای خویش شرح این سرگردانیها را نوشته است. از وی دو کتاب مانده است یکی بنام نفثة المصدور بزبان فارسی و دیگری بنام سیرة جلال الدین منکبرنی بتازی که آنرا آقای محمدعلی ناصح اخیراً بفارسی ترجمه کرده است. در هر دو کتاب با نهایت استادی و بانشای مصنوع فصیح این وقایع را شرح داده و پیدا است که در هر دو زبان منشی زبردست بوده و در شعر فارسی نیز توانایی داشته و برخی اشعار از او مانده است.

۵ - بهاء الدین محمد بن مؤید بغدادی خوارزمی، از شهر بغدادك خوارزم و برادر کبوتر مجدالدین بغدادی عارف مشهور این قرن بوده و شاید برادر شمس الدین محمد بن مؤید بغدادی معروف بشمس خاله سابق الذکر نیز بسوده باشد. وی منشی دربار علاء الدین تکش و سلطان محمد بن تکش بود و در ۵۸۲ از سوی تکش نزد منگلی بیک رفت و وی او را زندانی کرد و تا ۵۸۵ سه سال در زندان بود و پس از آن رهایی یافت و دوباره بدربار خوارزمشاه پیوست و سرانجام در اواخر قرن ششم درگذشت. بهاء الدین محمد از دبیران زبردست زمان خود بود و دو کتاب فصیح بنثر از او مانده است یکی بنام «رسالة الحبسیه» که در زندان منگلی بیک نوشته و دیگری بنام «التوسل الی التوسل» که یکی از بهترین کتابها در انشاست و در شعر نیز مهارت داشته و برخی از اشعار او مانده است.



گذشته ازین شاعران نامدار که در دربار خوارزمشاهان بوده اند چندتن سراینده دیگر هم بوده اند مانند:

بدیع الزمان ترکو بدیمی سکزی، سعدالدین مسعود دولتیار بخارایی، مجدالدین باهیری نسوی، ضیاء الدین بلخی، ضیاء الدین شاعر دربار محمد بن تکش، شمس بخارایی، شمس الدین محمد جوینی جد صاحب دیوان جوینی و عظاملك، شرف الدین پنجدهی، سراجی اسفراینی، سراج الدین عارفك بخارایی، علاء الملك